

## مطبوعات: سی سال سانسور و اختناق!

یا نشریه بیانجامد. در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، روزنامه و روزنامه نگاری که بنا به تعریف و وظیفه خود می‌باید عامل پاس داری از آزادی و رواج آن در جامعه باشند، به شدت در بندهای سانسور و اختناق ناشی از قوانین و مقررات رژیم حاکم اسیر هستند و به ناچار به «خودسانسوری» هم روی می‌آورند.

در تاریخ اجتماعی ایران، البته در دوره‌هایی جامعه شاهد آزادی مطبوعات هم راه با آزادی‌های سیاسی و اجتماعی بوده است. یعنی هم زمان با شکستن فضای اختناق و باز شدن فضای سیاسی، دوره‌هایی از شکوفایی و آزادی مطبوعات نیز شکل گرفته است. در این نوشته، به طور خلاصه به تاریخ مطبوعات در ایران، طی این دوره‌ها، اشاره‌ای مختصر می‌شود و سپس وضعیت و نقش مطبوعات در نیمه دوم سال ۱۳۵۶ تا بیست و دوم بهمن سال ۱۳۵۷، یعنی مقطع پیروزی انقلاب و سرنگونی رژیم پهلوی، که دوران تاریخی بسیار مهمی است و مطبوعات نقش ویژه‌ای در آن ایفا کردند، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. و پس از آن، وضعیت مطبوعات در جمهوری اسلامی موضوع بحث خواهد بود. در این مورد، که هدف اصلی نوشته‌ی حاضر است، وضعیت مطبوعات و آن چه بر سر روزنامه نگاران در ایران آمده است، در تقسیم بندی زیر مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

- دوره‌ی بهار آزادی و سال‌های اولیه‌ی حاکمیت جمهوری اسلامی؛
- دوره‌ی تحکیم حاکمیت جمهوری اسلامی و سال‌های جنگ با عراق؛
- دوره‌ی پس از جنگ ایران و عراق؛
- دوره‌ی موسوم به «دوم خرداد»؛
- دوره‌ی اخیر؛

هر کدام از این دوره‌ها با تغییر و تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هم راه بوده است. و در واقع، وضعیت مطبوعات و

انسانی و آزاد به مبارزه‌ی نابرابر خود علیه رژیم اسلامی ادامه می‌دهند. نوشته‌ی حاضر، از میان عرصه‌های مختلف زندگی و مبارزه‌ی اجتماعی در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی، قصد دارد به وضعیت مطبوعات و چگونگی سانسور و اختناق خونینی که بر این رکن مهم و اساسی جامعه‌ی انسانی تحمیل شده است، بپردازد.

قوانینی که توسط رژیم اسلامی و نهادهای ذیربط آن در عرصه‌ی مطبوعات حاکم شده است، تماما در خدمت کنترل مطبوعات و سرکوب شدید بیان و اندیشه‌ی آزاد است. قوانین و مقررات حاکم در عرصه‌ی مطبوعات، فقط و فقط در جهت تامین و بیان منافع و خواست‌های رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی تدوین و به مرحله‌ی اجرا گذاشته شده است. این قوانین و مقررات، حتا کم‌ترین حد آزادی بیان و اندیشه را تحمل نمی‌کند و آن را با زندان و شکنجه و محرومیت از فعالیت پاسخ می‌دهد. در اصل بیست و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است، که «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آن که مُخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند. تفصیل آن را قانون معین می‌کند...» مشکل هم همین است. در حاکمیت استبدادی سرمایه‌داری اسلامی در ایران، هر چه که «اسلامی» نباشد و با قوانین و مقررات اسلام در تضاد باشد، «مُخل به مبانی اسلام» و یا «حقوق عمومی»، که آن هم توسط قوانین و مقررات ارتجاعی رژیم اسلامی تعریف و تعیین می‌شود، است. و در نتیجه، باید مورد مجازات قرار گیرد و قلع و قمع شود. قوانین و مقررات جمهوری اسلامی در عرصه‌ی مطبوعات چنان ارتجاعی، تفسیربردار و کش دار است، که گاه یک خبر ساده، گزارش یک واقعه، حتا یک کاریکاتور یا طنز، می‌تواند به زندانی و شکنجه شدن نویسنده یا نقاش آن و تعطیلی کُل آن روزنامه

در انقلاب ۱۳۵۷، ایجاد جامعه‌ای انسانی و آزاد، امید و خواست اکثریت عظیم مردم به پا خواسته بود. اما مردمی که با این امید و خواست انسانی به دیکتاتوری رژیم پهلوی در ایران پایان داده بودند، مغلوب ضد انقلاب اسلامی شدند و آمیدها و خواست‌های انسانی‌شان به خاک و خون کشیده شد. ماشین سرکوب رژیمی که از دل این ضد انقلاب به وجود آمده بود، با یورش وحشیانه به ترکمن صحرا و کردستان، حمله به زنان و تجمعات مردم آزادی خواه، یورش به دفاتر و فعالین سازمان‌های سیاسی و تشکل‌های کارگری و مطبوعات، حمله به دانش‌گاه‌ها و راه انداختن فضای بگیر و ببند و تصفیه و اخراج تحت عنوان «انقلاب فرهنگی»، حمله به مطبوعات و...، وظیفه‌ی خود در سرکوب انقلاب ۱۳۵۷ و کشتار مردم به پا خواسته را ادامه داد و به سرانجام رساند.

جمهوری سرمایه‌داری اسلامی در طی سی سال حاکمیت خونین خود، با تهدید و ترور و زندان، با خمیر کردن کتاب‌ها، بستن روزنامه‌ها و نشریات، ممیزی فیلم و شعر و ترانه، تیغ تیز و برنده‌ی سانسور و خفقان خود را همواره بر بالای سر نویسندگان، روزنامه نگاران، هنرمندان و هم چنین فعالین سیاسی و جنبش‌های اجتماعی نگاه داشته است. جانین رژیم اسلامی، سعید سلطانیپورها را اعدام کردند؛ مختاری‌ها، پوینده‌ها، زال زاده‌ها، مجید شریف‌ها و... را به قتل رساندند؛ ترکمن صحرا و کردستان را به خاک و خون کشیدند؛ کارگر، زن و دانش جوی حق طلب و معترض را سرکوب کردند و به حبس انداختند؛ نویسندگان و روزنامه نگاران و هنرمندان را به زندان افکندند و در بیرون از زندان نیز به «خودسانسوری» وادار کردند. اما با وجود این اختناق خونین، کارگران، زنان و دانش جویان، نویسندگان و روزنامه نگاران و... هم چنان با امید و خواست یک جامعه‌ی



اعتراض خود به اداره‌ی انطباعات نوشت: «چه فرقی هست بین زمان استبداد و حکومت مشروطه که نویسنده مجبور است پیش از نشر اثرش، دو جلد از آن را به اداره‌ی انطباعات بدهد و اجازه بگیرد؟»

نتیجه‌ی اعتراض صوراسرافیل و هم چنین اعتراض اعضای «انجمن گلستان»، به تصویب قانون مطبوعات در شش فصل و ۵۳ ماده انجامید که اعلام می‌کرد: «انتشار عامه‌ی مطبوعات، غیر از کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین اسلام، آزاد و ممیزی در آن‌ها ممنوع است.»

پس از به قدرت رسیدن رضاخان میرپنج، علاوه بر شلاق زدن و شکنجه و زندانی کردن بسیاری از نویسندگان و تعطیلی گروهی مطبوعات، درج کوچک‌ترین خبر، حتا آگهی‌های خصوصی، بدون دخالت و نظارت شهربانی ممنوع اعلام شد. در این دوره، فرخی یزدی، شاعر پُر آوازه را که آن زمان مدیر روزنامه‌ی «طوفان» بود، به «جرم» آزادی خواهی و حقیقت‌گویی گرفتند، زندانی کردند، لب‌هایش را به هم دوختند، و سرانجام او را به شکل غم‌انگیز و دردناکی کشتند.

رضاخان در دوره‌ی وزارت جنگ و نخست‌وزیری، به حدی دشمن آزادی بیان و اندیشه و مطبوعات آزاد بود که خود شخصا روزنامه نگاران را تا سرحد مرگ کتک می‌زد. در رابطه با برخورد خشن رضاخان با نویسندگان و روزنامه نگاران، آمده است: «در این دوره، تهدید، چوب و فلک، تبعید و قتل برای خاموشی نویسندگان و روزنامه نگاران شیوه‌ی رایج رضاخان بود. وقتی مطبوعات به واریز عواید ناشی از مالیات و املاک خالصه به حساب وزارت جنگ بدون دخالت وزارت مالیه اعتراض کردند، رضاخان با مشت دندان فلسفی، مدیر روزنامه‌ی «حیات جاوید»، را شکست. هاشم خان، مدیر روزنامه‌ی «وطن»، را نیز قزاقان به شدت مضروب و در قزاق خانه حبس کردند.» (۱) یا این که: «میرزا حسین خان صبا، مدیر روزنامه‌ی «ایران» را به جرم نوشتن لطیفه‌ای در مورد ایل زعفرانلو که رضاخان را در جنگ با کلنل پسیان یاری کرده بودند، دستگیر و در میدان مشق فلک زدند.» (۲) و یا: «قتل میرزاده عشقی، پس از نشر چند کاریکاتور و مقالات تند بر ضد دیدگاه جمهوری رضاخانی موجب شد مقدمات استیضاح دولت در مجلس فراهم آید.» (۳)

رضاخان، در عین حال با ممنوع کردن کاربرد همه‌ی زبان‌های مادری در سراسر کشور، به



گسترده‌ی فعالین سیاسی و جنبش‌های اجتماعی از جمله اعدام سعید سلطانپور، با بستن گروهی روزنامه‌ها و نشریات، با انحلال سازمان‌ها و احزاب سیاسی و تشکل‌های کارگری و دیگر نهادهای دموکراتیک، و با پلیسی کردن جامعه و برقراری خفقان خونین به پایان می‌رسد.

سانسور مطبوعات از زمان ناصرالدین شاه در ایران برقرار شده بود. زیرا در آن زمان روزنامه‌ها و کتاب‌هایی علیه رژیم استبدادی در خارج از ایران چاپ می‌شد، که به مزاق ناصرالدین شاه و شاه زادگان و رجال استبداد خوش نمی‌آمد. پس از پیروزی مشروطه خواهان، سانسور از مطبوعات برداشته شد. تا این که رضاخان میرپنج کودتا کرد و چون وجود نشریات منتقد را تاب نمی‌آورد، طی هجده سال، یعنی ۱۳۰۲ تا ۱۳۲۰، سانسور کامل و شدید بر مطبوعات و کتاب‌های منتشره را برقرار کرد.

اجرای سانسور در این دوره با تشکیلات کُل نظامیه‌ی مملکتی بود و چون ماموران شهربانی باسواد نبودند و اطلاعات کافی نداشتند، به هر مطلب و خبری که به نظر آن‌ها مخالف دیکتاتوری رضاخان بود، خُرده می‌گرفتند و دستور به سانسور و حذف آن می‌دادند. به این ترتیب، تعداد مطبوعات که در اواخر دوران سلطنت احمد شاه بیش از پانصد و چهل نشریه بود، به تدریج به کم‌تر از صد و حتا پنجاه عنوان تقلیل یافت. به همین شکل، چاپ کتاب نیز در این دوره با مشکلات بسیاری هم راه بود.

نخستین موارد به کارگیری سانسور به شکل امروز آن در عرصه‌ی مطبوعات در دوره‌ی میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل بود، که در

روزنامه نگاران، بسته به آن تا حدودی تغییر و تحول یافته است.

### یک پیشینه‌ی کوتاه از مطبوعات

مطبوعات، عرصه‌ی تاثیرگذار در افکار عمومی و هم چنین یکی از بزرگ‌ترین عرصه‌های درگیری رژیم گران است. در طول تاریخ صد ساله‌ی مطبوعات در ایران، با توجه به شرایط سیاسی و اقتصادی حاکم بر جامعه، تنها در چهار دوره‌ی تاریخی آزادی نسبی بیان و اندیشه وجود داشته و پایان هر کدام از این دوره‌ها با سرکوب سیاسی و برقراری سانسور و اختناق و حتا کشته شدن روزنامه نگاران و تعطیلی گروهی مطبوعات هم راه بوده است.

دوره‌ی اول آزادی مطبوعات در سال ۱۹۰۹، با اعدام میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل توسط محمدعلی شاه قاجار پایان یافت. پایان دومین دوره را رضاخان میرپنج، سردار سپه، با کشتن میرزاده عشقی، مدیر روزنامه‌ی «قرن بیستم» اعلام کرد. دوره‌ی سوم نیز با قتل کریم پورشیرازی، مدیر روزنامه‌ی «شورش»، در زندان و با برقراری رژیم نظامی بعد از کودتای بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ به پایان رسید. در پایان هر یک از این دوره‌ها، صدها نفر اعدام شدند، زندان‌ها پر از زندانیان سیاسی شد، آزادی بیان، قلم، اندیشه و تشکل حذف گشت، و اختناق بر جامعه حاکم گردید.

چهارمین تجربه‌ی بهار آزادی مطبوعات، از نیمه‌ی دوم سال ۱۳۶۵ آغاز می‌شود و با پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ کارگران و مردم محروم به اوج خود می‌رسد. اما این دوره‌ی تاریخی هم دیری نمی‌پاید و در سال ۱۳۶۰ با سرکوب خونین هر صدای مخالف، با اعدام‌های



«فارس گرایی» تاکید می‌کرد. برای نمونه: «به کار بردن کلمه‌ی «کارگر» ممنوع شد و به جای آن باید «عمله» به کار می‌رفت. و به این ترتیب، در دستگاه سانسور، جمله‌ی «تیر نگاهت بر قلبم کارگر افتاد» تبدیل به «تیر نگاهت بر قلبم عمله افتاد» می‌شد!» (۴)

رضاخان، سرانجام در فضای رُعب و وحشتی که به راه انداخته بود، به تاج و سلطنت رسید و بین سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ در ایران سلطنت کرد. دوره‌ی سلطنت رضاخان، از سیاه‌ترین دوره‌های به بند کشیدن آزادی مطبوعات و بیان و اندیشه در تاریخ جامعه‌ی ایران محسوب می‌شود.

پس از شهریور ۱۳۲۰، سانسور نظامی متفقین در ایران برقرار شد. در این دوره، نشر اخبار ایران و ارسال پاکت‌های پستی هنگامی میسر بود که آلمانی‌ها و دشمنان متفقین و عوامل جاسوسی آن‌ها نتوانند از محتوای جراید ایران و همین‌طور نامه‌ها مطلع شوند.

توقیف مطبوعات در این دوره، تاثیر چندانی بر ادامه‌ی کار آن‌ها نداشت. زیرا معمولاً مدیران روزنامه یا نشریه‌ی توقیف شده، مطبوعه‌ی خود را زیر نام دیگری به چاپ می‌رساندند و در همان حال تقاضای جدیدی برای انتشار روزنامه یا نشریه‌ای به نامی دیگر به اداره‌ی کُل مطبوعات در وزارت فرهنگ تسلیم می‌کردند. برای نمونه، روزنامه‌ی «شاهد» که بین سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۰ منتشر می‌شد، در عرض چهارده ماه به هفده نام متفاوت انتشار یافت. ولی قطع روزنامه، آرایش صفحه‌ی اول، عرضه‌ی نام روزنامه، ترتیب مطالب، و خط مشی کلی آن به گونه‌ای بود که خوانندگان به خوبی روزنامه‌ی خود را می‌شناختند. در این موارد، به محض آن که مدت توقیف روزنامه یا نشریه‌ای به پایان می‌رسید، انتشار مطبوعه‌ی جانشین آن متوقف می‌گردید و روزنامه یا نشریه‌ی اصلی دوباره با همان نام سابق انتشار می‌یافت. (۵)

عکس‌العمل رژیم محمدرضا شاه، بعد از کودتای بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲، سانسور شدید جراید و کتاب‌ها بود. در آن زمان تقریباً هیچ جریده و کتابی نبود، که بدون به کارگیری سیاست سانسور منتشر شود. تعداد مطبوعات در این سال‌ها کم‌تر و کم‌تر می‌شد، تا جایی که در سال ۱۳۵۴ بعد از تصفیه‌های مکرر، بنا بر آمار موجود به ۱۳۳ مطبوعه در کُل کشور کاهش یافت. تعداد کتاب‌هایی هم که در سال ۱۳۵۶ منتشر شدند، به جز کتاب‌های درسی، فقط ۶۰۰ عنوان بود.

تعداد فراوان نشریات سال‌های ۱۳۳۰ تا ۴۲ در سال ۱۳۴۲ به حدود ۱۵۰ عنوان کاهش یافت. این کاهش به صورت تدریجی صورت نگرفت، بلکه در نخستین ماه‌های پس از استقرار دولت زاهدی، فرمانداری نظامی پروانه‌ی انتشار صدها روزنامه و مجله را یک جا لغو کرد و نشر مجدد آن‌ها را به دریافت پروانه‌ی جدید موکول ساخت. در عین حال، به منظور جبران کاهش چشم‌گیری که در آمار مطبوعات پدید آمده بود، دولت دست افراد مورد اعتماد خود را در عرصه‌ی انتشار مطبوعات باز گذاشت، و حتا با اعطای امتیازات ویژه‌ای از قبیل تخفیف در خرید کاغذ چاپ و غیره، آن‌ها را ترغیب کرد تعداد مطبوعات خود را گسترش دهند. برای مثال، موسسه‌ی اطلاعات که در سال ۱۳۳۲ تنها روزنامه‌ی عصر آن دوره با نام «اطلاعات» را منتشر می‌کرد، در سال ۱۳۴۰ به یک خانواده‌ی مطبوعاتی بزرگ شامل هشت مطبوعه تبدیل شده بود: اطلاعات (روزانه)، Tehran Journal (روزانه به زبان انگلیسی)، Journal de Tehran (روزانه به زبان فرانسه)، الاخاء (مجله‌ی هفتگی به زبان عربی)، اطلاعات بانوان (مجله‌ی هفتگی)، کودکان (مجله‌ی هفتگی)، که بعدها نام دختران و پسران را به خود گرفت، اطلاعات جوانان (مجله‌ی هفتگی)، که بعدها به نام جوانان امروز منتشر شد، و اطلاعات سال (سال‌نامه‌ی علمی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و هنری). (۶) هم چنین بود وضع موسسه‌ی کیهان با مطبوعاتی از قبیل: کیهان ورزشی، کیهان بچه‌ها، کیهان سال، Kayhan International (کیهان بین‌المللی)، کتاب کیهان، کتاب هفته، و زن روز. با این همه، این گونه افزایش عددی مطبوعات، در عین حال که به برخی نیازهای جامعه‌ای که به سرعت تحول می‌یافت پاسخ می‌گفت، اما مطلقاً به معنای گسترش قلمرو آزادی مطبوعات و بیان و اندیشه در جامعه نبود. عجیب آن‌که، همین تعداد مطبوعات نیز در سال ۱۳۴۲ به چشم رژیم پهلوی بیش از اندازه لازم می‌نمود.

در دوره‌ی محمدرضا شاه، در زمینه‌ی حساسیت به نام بعضی از افراد، وقایع مضحکی گزارش شده است. یکی از ناشران نقل می‌کند، که «تصمیم می‌گیرد برای کودکان کتابی مصور را با عنوان «چگونه بوته‌ی گل سرخ می‌روید»، منتشر کند. در این کتاب، تمام مراحل رشد گل با عکس و نقاشی به نمایش در آمده بود، که به علت دشوار بودن

کار، انتشارش مدتی طول کشید. در این میان، وقایع دستگیری و محاکمه‌ی گل‌سرخ هم رُخ داد و یک سال پس از این ماجرا، کتاب مزبور با کاغذ گلاسه‌ی صد گرمی در چند رنگ و با تیراژ پنج هزار نسخه چاپ شد و برای بررسی به اداره‌ی نگارش وزارت فرهنگ ارسال گردید. یک مرتبه از چاپ خانه زنگ زدند، که از اطلاعات شهربانی آمده‌اند که این کتاب توقیف است و باید آن را ببرند. رفته پهلوی معاون اطلاعات شهربانی، که این کتاب سیاسی نیست، مال بچه‌هاست. گفت نه آقا، این کتاب بوته‌ی گل سرخ، شرح حال خسرو گل‌سرخ است. همه را بردند و آتش زدند.» (۶)

در قانون مصوبه‌ی سال ۱۳۴۲ تاسیس وزارت اطلاعات، ذکر شده بود که نظارت به اجرای ماده‌ی اول قانون مطبوعات بر عهده‌ی وزارت اطلاعات است. پس از تغییر نام و گسترش محدوده‌ی مسئولیت وزارت اطلاعات به «وزارت اطلاعات و جهانگردی»، در سال ۱۳۵۲، نظارت و هدایت امور مربوط به وسایل ارتباط جمعی، به جهت تامین مصالح ملی، بر عهده‌ی وزارت جدید قرار گرفت. اداره‌ی نگارش وزارت فرهنگ نیز ابتدا مسئول نظارت بر تهیه‌ی کتب درسی بود، که پس از تغییر نام و ساخت وزارت فرهنگ به وزارت فرهنگ و هنر، مجری ممیزی و نظارت بر کتاب شد. اداره‌ی چهارم سازمان اطلاعات و امنیت (ساواک) نیز در دوره‌ی محمدرضا پهلوی، مأمور ممیزی و نظارت بر فعالیت‌های ادبی و هنری بود.

ممیزی پس از چاپ و پیش از انتشار، طرحی بود که توسط امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر، طرح ریزی شد. بعد از تاسیس «حزب رستاخیز» در سال ۱۳۴۵، ساواک مستقیماً بخش بزرگی از انتشارات را از طریق وزارت خانه‌های آموزش و پرورش، بهداری و سازمان جلب سیاحان (گردش‌گری امروزی) کنترل می‌کرد.

این وضعیت در عرصه‌ی مطبوعات و انتشار کتب ادامه داشت، تا به دوره‌ی شکل‌گیری اعتراضات و مبارزات توده‌ای علیه رژیم محمدرضا شاه، از نیمه‌ی دوم سال ۱۳۵۷، می‌رسیم. هم‌راه با رشد روزافزون اعتراضات و مبارزات توده‌ای، روزنامه‌نگاران نیز در دفاع از آزادی مطبوعات و بیان و اندیشه وارد میدان می‌شوند. در دوران نخست‌وزیری شریف امامی، منشور آزادی مطبوعات از سوی نمایندگان سندیکای روزنامه‌نگاران



و نمایندگان دولت وقت تصویب شده و به اجرا در می‌آید. مطابق این منشور، مطبوعات و روزنامه نگاران در بیان و انتشار مطالب آزاد هستند. اما با روی کار آمدن حکومت نظامی، این دوره‌ی کوتاه به سرعت به پایان می‌رسد و سانسور دوباره برقرار می‌گردد. روزنامه نگاران و خانواده‌ی بزرگ مطبوعات وارد اعتصاب طولانی مدت علیه کنترل و سانسور مطبوعات می‌شوند. جواد طالعی، در رابطه با جعل خبر اعتصاب روزنامه نگاران در رژیم اسلامی، طی مقاله‌ای می‌نویسد: «آبان ماه سال ۱۳۵۷، در دوران رژیم نظامی ارتشبد زاهدی، هنگامی که فرمانداری نظامی تهران مقررات ویژه‌ای را برای کنترل و سانسور مطبوعات اعلام کرد، خانواده‌ی بزرگ مطبوعات ایران وارد اعتصابی شد که تا روز پانزدهم دی ماه ادامه یافت. این اعتصاب، روز شانزدهم دی ماه پایان یافت. اعتصاب را در واقع خود مطبوعاتی‌ها آغاز کردند و هیات مدیره‌های سه سندیکای صنفی نویسندگان و خبرنگاران، کارکنان و وسایل ارتباط جمعی و کارگران واحدهای مطبوعاتی، بلافاصله آن را مورد تایید قرار دادند. آن‌ها با تشکیل شورایی مرکب از برگزیدگان سه هیات مدیره، رهبری اعتصاب را نیز رسماً عهده دار شدند. هدف اعتصاب، نه سرنگون ساختن رژیم، که مقابله با سانسور رژیم نظامی و حفظ آزادی مطبوعات بود که در دوران شریف امامی با امضای منشور آزادی مطبوعات از سوی نمایندگان سندیکا، شریف امامی، منوچهر آزمون و دکتر عاملی تهرانی رسمیت قانونی یافته بود. این منشور، دولت را متعهد به رعایت آزادی و حقوق مطبوعات می‌کرد. اما مقررات اعلام شده از سوی فرمانداری نظامی تهران، آن را زیر پا می‌نهاد.

اولین اقدام آقای خمینی برای تحت نفوذ قرار دادن اعتصابیون، تجلیل از این اعتصاب بود. ایشان، در یک سخن رانی یا مصاحبه، ضمن تاکید بر اهمیت اعتصاب مطبوعات، خطاب به روحانیونی که هنوز خاموش مانده بودند، گفتند: «روزنامه نویس‌های خودشان هم سر به اعتراض برداشته‌اند. شما چرا خاموش نشده‌اید؟»

صبح روز شانزدهم دی ماه سال ۱۳۵۷ خورشیدی، صدها عضو خانواده‌ی مطبوعات ایران مسرور از آن که اعتصاب خود را، پس از

۶۲ روز سخت، با پیروزی به پایان رسانده‌اند، کار روزمره‌ی خود را آغاز کردند. من در آن زمان دبیر سرویس شهرستان‌های کیهان بودم. از هم کارانم خواستم، که در حوزه‌های خود به نظرسنجی درباره‌ی اعتصاب مطبوعات بپردازند و غرق کاری سنگین شدم. حدود نیم روز، هنگامی که نخستین نسخه‌های چاپی روزنامه به دستم رسید، با حیرت و ناباوری دیدم که در صفحه‌ی نخست کیهان تیتر زده‌اند: «به فتوای امام خمینی اعتصاب مطبوعات پایان یافت!» و در تیتر کوچک دیگری نوشته‌اند: «امام خمینی: آقایان مطبوعات به سر کارهای‌شان بروند!» (انگار



که هیچ زنی در مطبوعات کار نمی‌کرد). مشاهده‌ی این تیترها، مرا چنان آشفته کرد که بلافاصله روزنامه را برداشتم و بر سر میز رحمان هاتفی (حیدر مهرگان) رفتم. او، در آن زمان عضو ارشد شورای سردبیری کیهان بود و عملاً نقش سردبیر را ایفا می‌کرد. با لحنی دردمند و معترض به هاتفی گفتم: «این دیگر چه دسته گلی است، که به آب داده‌اید؟» (بعدها فهمیدیم که رحمان هاتفی، محبوب‌ترین عضو تحریریه‌ی کیهان، از سال‌ها پیش مسئول تشکیلات مخفی حزب توده در ایران بوده و نشریه‌ی «نوید» را منتشر می‌کرده است.) هاتفی با خون سردی به من گفت: «از رییس‌تان بپرس!» پرسیدم:

«رییس‌مان کیست؟» با انگشت به محمد خوانساری اشاره کرد که در آن زمان، دبیر سرویس اقتصادی کیهان بود، از روابط عمومی بانک مرکزی موجب می‌گرفت، نوه‌ی آیت‌الله خوانساری بود و شب قبل کوشیده بود اجازه‌ی پایان اعتصاب را از آیت‌الله طالقانی کسب کند!

خوانساری از پاسخ به اعتراض من طفره رفت. اما از مجراهای دیگر توانستم اصل قضیه را دریابم: حدود ساعت ده صبح، در حالی که اعتصاب عملاً بدون اطلاع و دخالت آیت‌الله خمینی پایان یافته بود و تحریریه‌ها سرگرم آماده ساختن روزنامه بودند، خوانساری با دفتر کمیته‌ی استقبال از امام خمینی در مسجد قبا‌ی تهران تماس می‌گیرد. آن‌ها می‌بینند که از قافله عقب افتاده‌اند. بلافاصله با آقا در پاریس تماس می‌گیرند و ایشان، با تاخیر چند ساعته، فرمان صادر می‌کنند، که «آقایان مطبوعات به سر کارهای‌شان بروند!» (و لابد خانم‌های مطبوعات در آشپزخانه بمانند!)

عامل این جعل بزرگ تاریخی، به طور مستقیم، نوه‌ی آیت‌الله خوانساری بود و زنده یاد رحمان هاتفی هم که انسان نیکی بود، اما منافع حزب را منافع ملت ایران می‌دانست، نقش مهمی در آن ایفا کرد...

بدین ترتیب، از نیمه‌ی دوم سال ۱۳۵۶ تا پیروزی انقلاب، وقایع مهمی در عرصه‌ی مطبوعات و آزادی بیان و اندیشه روی می‌دهد، از جمله: انتشار نشریات زیرزمینی و مطبوعات پنهانی، برگزاری سمینارهای مختلف نویسندگان و روزنامه نگاران، صدور اطلاعیه‌ی یک صد نفر از نویسندگان، خبرنگاران و مترجمان مطبوعات کشور در مورد فشار و سانسور حاکم بر مطبوعات، ارائه‌ی لایحه‌ی پیشنهادی مطبوعات از سوی وزارت اطلاعات و جهانگردی، ارائه‌ی لایحه‌ی پیشنهادی مطبوعات به وسیله‌ی کابینه‌ی جمشید آموزگار، ارائه‌ی لایحه‌ی پیشنهادی مطبوعات توسط کابینه‌ی جعفر شریف امامی، ارسال نامه‌ی ۱۸۰ تن از روزنامه نگاران به مقامات مسئول برای آزادی قلم بر اساس قانون اساسی و رفع سانسور از مطبوعات، اعتصاب روزنامه نگاران و کارکنان مطبوعات، اعلام جرم هیات مدیره‌ی سندیکای نویسندگان و خبرنگاران علیه داریوش همایون وزیر وقت اطلاعات

و جهانگردی، انتشار «بولتن اعتصاب»، انتشار بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های نویسندگان، خبرنگاران و خبرنگاران عکاس، تاسیس «سندوق اعانه برای کمک به روزنامه نگاران اعتصابی»، انتشار ۳۹ نشریه به زبان فارسی علیه دولت ایران در خارج کشور، تشکیل «انجمن دفاع از مطبوعات»، تشکیل «شورای عالی کیهان»، تشکیل «شورای نظارت بر امور موسسه‌ی اطلاعات»، تیراژ میلیونی و بی سابقه‌ی روزنامه‌ها، رفع ممنوعیت از انتشار برخی از نشریاتی که قبلاً تعطیل شده بودند، صدور اطلاعیه و نگارش مقاله به وسیله‌ی مطبوعاتیان برای انتشار مجدد «نشریه‌های توقیف شده در زمان دولت هویدا»، صدور دستور «ممنوعیت ممیزی در مطبوعات» از سوی وزارت اطلاعات و جهانگردی، گشایش «مرکز خبرنگاران» و... تا این که رژیم محمدرضا شاه در بیست و دوم بهمن ۱۳۵۷ سقوط می‌کند و به تاریخ ۲۵۰۰ ساله‌ی شاهنشاهی در ایران پایان داده می‌شود.

مطبوعات ایران در اواخر دوران زمام داری رژیم محمدرضا شاه در سال‌های ۱۳۵۶ و ۵۷، آغاز رهایی از کنترل و سانسور را تجربه می‌کردند. افزایش چشم گیر میزان چاپ و نشر در این دوره، به ویژه در سال ۱۳۵۷، نشان دهنده‌ی این واقعیت و در واقع، درهم ریختگی دستگاه کنترل و سانسور رژیم بود. نویسندگان و دست اندرکاران مطبوعات در این دوره به آزادی‌هایی در ابراز بیان آزادانه‌ی عقاید خود دست یافتند، که حدود بیست و پنج سال از آن محروم بودند. بر اساس بعضی برآوردها، آمارهای چاپ کتاب در ایران از آغاز سال ۱۳۵۶ تا بهمن ۱۳۵۷، به بیش از یازده میلیون جلد تخمین زده می‌شود. در این دوره، جزوات «زیراکسی» و یا کتاب‌های معروف به «جلد سفید» تیراژ بسیار بالایی داشتند. بسیاری از این گونه آثار، اعم از کتاب و جزوه، دست کم در دو دهه‌ی پیش از آن به تیغ سانسور برخورد و از انتشار باز مانده بودند. بنابراین، می‌توان به صراحت گفت که در این دوره، مطبوعات ایران به دوران شکوفایی خود پا گذاشته بودند.

### دوره‌ی بهار آزادی و سال‌های اولیه‌ی حاکمیت جمهوری اسلامی

رژیم اسلامی، که محصول ضد انقلاب اسلامی علیه انقلاب کارگران و مردم محروم برای برپایی جامعه‌ای انسانی و آزاد بود، از همان فردای حاکمیت خود، قدم به

قدم، به مبارزه علیه دستاوردهای انقلاب و امیدها و خواست‌های ناظر بر آن مشغول شد. انقلاب می‌بایست سرکوب می‌شد؛ و امیدها و خواست‌های انسانی کارگران و مردم محروم به خاک و خون کشیده می‌شد. مطبوعات، که آزادی را تجربه می‌کردند، و بر پایه‌ی قدرت انقلاب از دستاوردهای آن و خواست‌های اقشار مختلف جامعه می‌نوشتند، در صف مقدم حمله‌ی ضد انقلاب اسلامی قرار داشتند.

خمینی، رهبر جمهوری اسلامی، در روز یازدهم اسفند ۱۳۵۷، به هنگام عزیمت از تهران به قم در یک سخن رانی از مطبوعات خواست «رویه‌ی خود را اصلاح کنند». و این، یعنی آن که مطبوعات در «رویه‌ی» اسلام و حاکمیت اسلامی نیستند و اگر «اصلاح» نشوند، باید چماق سرکوب را بر سر آن‌ها فرو آورد. پس از این سخن رانی خمینی، حزب‌الله همیشه در صحنه به سرکردگی حجت الاسلام مفتاح، دفتر روزنامه‌ی «اطلاعات» را به اشغال خود در آوردند و انتشار چند مطبوعه‌ی این موسسه را متوقف کردند. روزنامه‌ی «اطلاعات» با چماق و زنجیر و چاقو به تسخیر «خط امام» در آمد. چندی نگذشت، که روزنامه‌ی «کیهان» هم به همین شکل تسخیر شد. هر چند در «کیهان»، حدود بیست تن از روزنامه نگاران چند شماره‌ای از این روزنامه را به نام «کیهان آزاد» منتشر کردند، اما سرانجام کیهان نیز به سرنوشت اطلاعات دچار شد.

در مرداد ماه سال ۱۳۵۸، به دنبال سخنان بعدی خمینی، که «من آینده‌گان را نمی‌خوانم»، نوبت به این روزنامه رسید و «آینده‌گان» نیز با تظاهرات حزب‌الله و حمله به ساختمان آن به تعطیلی کشانده شد. و برخی از کارکنان آن دستگیر شده و مدت‌ها در زندان‌های رژیم اسلامی به سر بردند. این روند ادامه یافت و نوبت مجلات چاپ و کارگری و نشریات سازمان‌های سیاسی رسید.

در روز سی‌ام مرداد ماه ۱۳۵۸، حجت الاسلام آذری قمی، چهل و یک نشریه از نشریات و مجلات هفتگی ایران را «غیر قانونی» اعلام کرد. این نشریات صرفاً به دلیل آن که انتشار آن‌ها «خلاف اسلام» تشخیص داده شده بود، تعطیل شدند.

از جمله‌ی این نشریات و مجلات می‌توان به: «پیکار»، «کار»، «جوان»، «کارگر»، «اتحاد چاپ»، «امید ایران»، «بهبول»، «حاجی بابا»، «تهران مصور»، «فردوسی»، «آهنگر»، «یولداش» (نشریه‌ی ترکی زبان تهران)،

«تهران»، «آزادی»، «گزارش» و... اشاره کرد. هجوم حاکمیت جدید جدید به عرصه‌ی مطبوعات و آزادی بیان و اندیشه، به حدی شدید و خشن بود که تنها در یک مورد، در مرداد ۱۳۵۸، به دستور دادستانی انقلاب اسلامی انتشار ۲۲ مطبوعه برای همیشه متوقف گشت. (۷)

احمد شاملو، در آن دوره، در اولین یادداشت سردبیر «کتاب جمعه»، آینده‌ی جامعه‌ی ایران را چنین توصیف کرده بود: «روزهای سیاهی در پیش است. دوران پر ادباری که گرچه منطقی‌عمری دراز نمی‌تواند داشته باشد، از هم اکنون نهاد تیره‌ی خود را آشکار کرده است و استقرار سلطه‌ی خود را بر زمینه‌ای از نفی دموکراسی، نفی ملیت، و نفی دستاورد ای مدنیت و فرهنگ و هنر می‌جوید.

این چنین دورانی به ناگزیر پایدار نخواهد ماند، و جبر تاریخ بدون تردید آن را زیر غلتک سنگین خویش در هم خواهد کوفت. اما نسل ما و نسل آینده، در این کشاکش اندوه بار، زبانی متحمل خواهد شد که بی گمان سخت کمرشکن خواهد بود. چرا که قشربون مطلق زده، هر اندیشه‌ی آزادی را دشمن می‌دارند و کام کاری خود را جز به شرط امحای مطلق فکر و اندیشه غیر ممکن می‌شمارند. پس نخستین هدف نظامی که هم اکنون می‌کوشد پایه‌های قدرت خود را به ضرب چماق و دشنه استحکام بخشد و نخستین گام‌های خود را با به آتش کشیدن کتاب‌خانه‌ها و هجوم علنی به هسته‌های فعال هنری و تجاوز آشکار به مراکز فرهنگی کشور برداشته، کشتار همه‌ی متفکران و آزاداندیشان جامعه است. اکنون ما در آستانه‌ی توفانی روبنده ایستاده‌ایم. بادنها ناله کنان به حرکت درآمده‌اند و غباری طاعونی از آفاق برخاسته است. می‌توان به دخمه‌های سکوت پناه برد، زبان در کام و سر در گریبان کشید تا توفان بی امان بگذرد. اما رسالت تاریخی روشن فکران، پناه امن جستن را تجویز نمی‌کند. هر فریادی آگاه کننده است، پس از حنجره‌های خونین خویش فریاد خواهیم کشید و حدود توفان را اعلام خواهیم کرد.

سپاه کفن پوش روشن فکران متعهد در جنگی نابرابر به میدان آمده‌اند. بگذار لطمه‌ای که بر اینان وارد می‌آید، نشانه‌ای هشدار دهنده باشد از هجومی که تمامی دستاوردهای فرهنگی و مدنی خلق‌های ساکن این محدوده‌ی جغرافیایی در معرض آن قرار گرفته است. (۸)



سال‌های ۱۳۵۸ و ۵۹، سال‌های انتشار گسترده‌ی مطبوعات چپ، و اغلب سازمانی، است. در این دوره، در حدود ۲۰۰ نشریه‌ی سازمانی به چاپ می‌رسید که از این میان بیش از ۱۶۰ نشریه به جریانات چپ تعلق داشت. البته اکثر این نشریات به شکل خبرنامه منتشر می‌شدند، ولی به علت افشای اقدامات رژیم اسلامی و دفاع از آزادی بیان و مطالبات کارگران و توده‌ی مردم، تاثیر ملموس و مشخصی بر وضعیت عمومی جامعه و مطبوعات داشتند. اکثر این نشریات تا پایان سال ۱۳۵۹ و اواسط سال ۱۳۶۰ برای همیشه تعطیل یا توقیف شدند.

خمینی در بیانات و پیام‌های متعدد خود به مناسبت‌های مختلف، به ویژه به مساله‌ی مطبوعات تاکید می‌کرد و خط عمومی را به اُمت حزب‌الله در جهت یورش به مطبوعات و آزادی بیان و اندیشه و اجتماعات می‌داد. برای مثال، وی در پیام نوروزی سال ۱۳۵۹، درباره‌ی مطبوعات گفت: «من بار دیگر از مطبوعات سراسر ایران می‌خواهم که بیایید و دست در دست یک دیگر نهید و آزادانه مطالب را بنویسید، ولی توطئه نکنید. من بارها گفته‌ام که مطبوعات باید مستقل و آزاد باشند، ولی متأسفانه و با کمال تعجب تعدادی از آن‌ها را در مسیری دیدم که با کمال بی‌انصافی مقاصد شوم راست و یا چپ را در ایران پیاده می‌کردند و هنوز می‌کنند. مطبوعات در هر کشوری نقشی اساسی را در ایجاد جوی سالم و یا ناسالم دارند. امید است که در خدمت خدا و مردم درآیند...» (۹)

روند حمله به مطبوعات و به کارگیری سانسور هم چنان ادامه می‌یابد. دادستانی کل انقلاب در تاریخ پنجم اسفند ۱۳۵۹، با استناد به قانون مطبوعات سال ۱۳۵۸، بیست نشریه را تعطیل می‌کند. از این میان، هفت نشریه به استناد تبصره‌ی ماده‌ی دو آن قانون، که افرادی را به صورتی مبهم و کلی از انتشار نشریات محروم اعلام می‌کند، تعطیل شدند. نام برخی از نشریات تعطیل شده از این قرار است: «قلم»، «جوشن»، «بوعلی»، «نفوذ»، «دنیای ایران»، «نبرد ملت»، و «فرهنگ و دانش» و...

تبصره‌ای که دست رژیم اسلامی را برای بستن مطبوعات و ممنوع القلم کردن برخی روزنامه نگاران باز گذاشته است، چنین است: «نخست وزیران، وزیران، استانداران، امرای ارتش، شهربانی و ژاندارمری، روسای سازمان‌های دولتی، مدیران عامل و روسای

هیات مدیره‌ی شرکت‌ها و بانک‌های دولتی و کلیه‌ی شرکت‌ها و موسساتی که شمول حکم در مورد آن‌ها مستلزم ذکر نام است، نمایندگان مجلس، سفرا و شهرداران تهران، نمایندگان انجمن‌های شهر و شهرستان تهران، اعضای ساواک، وابستگان رژیم سابق که در فاصله‌ی زمانی پانزدهم خرداد ۴۲ تا بیست و دوم بهمن ۵۷ در مشاغل نام برده خدمت می‌کرده‌اند و کسانی که در این مدت از طریق مطبوعات، رادیو و تلویزیون یا سخن رانی در اجتماعات خدمت گزار تبلیغاتی رژیم گذشته بوده‌اند، از انتشار نشریه محرومند.» (۱۰)

### دوره‌ی تحکیم حاکمیت جمهوری اسلامی و جنگ ایران و عراق

پس از سرکوب خونین سال ۱۳۶۰ و تعطیلی نشریات و مجلات عمدتاً متعلق به سازمان‌ها و احزاب سیاسی، نوبت به پاک سازی در روزنامه‌های بزرگ «کیهان» و «اطلاعات» و تعلیق فعالیت‌های کانون نویسندگان و روزنامه نگاران ایران رسید، که نشانه‌ی ظهور اختناق و سانسور شدید، گسترده و سیستماتیک در ایران بود.

در این دوره، رژیم اسلامی، سانسور مطبوعات و سرکوب و زندان و شکنجه و اعدام مخالفین خود را به حدی رسانده بود، که حتا در بین برخی از نیروهای ملی و مذهبی نیز انتقاداتی را به وجود آورده بود. خمینی در جواب این گونه انتقادات، در سخن رانی خود به مناسبت سالگرد تولد محمد، بر ضرورت سرکوب و کشتار مخالفین چنین تاکید کرد: «... پیغمبر شمشیر دارد، تا آدم بکشد. ائمه‌ی ما علیهم السلام، همگی چندی نظامی بودند. همگی جنگی بودند. شمشیر می‌کشیدند، آدم می‌کشتند... ما خلیفه می‌خواهیم که دست ببرد، حد بزند، رجم کند. همان طور که رسول‌الله صلی الله علیه دست می‌برد، حد می‌زد، رجم می‌کرد. و همان طور که یهود بنی قریظه را چون جماعتی ناراضی بودند، قتل عام کرد. اگر رسول‌الله فرمان داد که فلان محل را بگیرید، فلان خانه را آتش بزنید، فلان طایفه را از بین ببرید، حکم به عدل فرموده است... زندگی بشر را باید به قصاص تامین کرد، زیرا حیات توده زیر این قتل قصاصی خوابیده است. با چند سال زندان کار درست نمی‌شود. این عواطف کودکانه را کنار بگذارید...» (۱۱)

جنگ با عراق و ایجاد فضای جنگی نیز بهانه‌ای به دست رژیم اسلامی داده بود، تا

در سطحی گسترده به سرکوب مخالفین و برقراری جو خفقان خونین در جامعه بپردازد. تحولات بین سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۶ را باید به عنوان دوره‌ای متفاوت تر از دوره‌های قبل مورد بررسی قرار داد. تثبیت حاکمیت رژیم اسلامی در این دوره، در متن غیر قابل تصویری از سرکوب و وحشیانه و کشتار دسته‌جمعی مخالفین و سانسور و تعطیلی گروهی مطبوعات صورت می‌گیرد. یک مشخصه‌ی دیگر این دوره، تلاش رژیم اسلامی برای انتشار وسیع مطبوعات طرف دار خود به منظور تبلیغ سیاسی و عقیدتی است.

در پایان جنگ ایران و عراق و در آغاز دهه‌ی دوم پس از انقلاب، دیگر خبری از مطبوعات مستقل نیست. در مقابل، ده‌ها روزنامه و مجله‌ی وابسته به نهادهای دولتی و گروه‌های مذهبی طرف دار جمهوری اسلامی، که با صرف میلیاردها تومان منتشر می‌شوند، فضای جامعه را اشغال می‌کنند. کار کنترل و سانسور مطبوعات در این دوره چنان بالا می‌گیرد، که رژیم اسلامی حتا نشریات علمی و تخصصی مستقل را هم تحمل نمی‌کند.

پس از پایان جنگ، اتفاق مهمی در عرصه‌ی فرهنگی و مطبوعاتی کشور روی می‌دهد و آن روی آوری بسیاری از سرداران سپاه پاسداران به این عرصه است. پس از آن که جنگ هشت ساله‌ی ایران و عراق پایان یافت، بخشی از فرماندهان نظامی سپاه پاسداران و بسیجیانی که از جبهه‌های جنگ برگشته بودند، فرصت را برای ورود به عرصه‌ی قدرت سیاسی مناسب یافتند. درب ورودی به این عرصه، فعالیت مطبوعاتی بود. در همین دوره، مسئولیت بزرگ‌ترین روزنامه‌ی دولتی، یعنی «کیهان»، در کنار پست‌های وزارت و... به فرماندهان سپاه و نیروهای اطلاعاتی و امنیتی رژیم اسلامی واگذار گردید. برای مثال، لاریجانی در ارشاد، وردی نژاد در خبرگزاری دولتی و حسین شریعتمداری در روزنامه‌ی «کیهان» فعالیت خود را آغاز کردند.

در این دوره، علاوه بر اعمال سانسور و «خودسانسوری» شدید بر مطبوعات و جامعه از جانب وزارت خانه‌های ارشاد و اطلاعات و دادگاه‌های مطبوعات، بسیاری از نیروهای دگراندیش و نویسندگان و روزنامه نگاران در قبالت نظرات و نوشته‌های خود زیر فشار شدید و در موارد بسیاری زندان و شکنجه قرار گرفتند. سعید امامی و همکارانش در وزارت اطلاعات، به عناوین و دلایل گوناگون، به طور مخفی و آشکار، نویسندگان و روزنامه نگاران



را احضار و بازجویی و زندانی می‌کردند. تحت این فشارها، برخی حتا واردار به مصاحبه‌های تلویزیونی و مطبوعاتی شدند و برخی دیگر دچار مرگ‌های مشکوک گشتند. در نهایت، همین روند بود که به سازمان دهی قتل‌های زنجیره‌ای منجر شد.

علاوه بر موانع و محدودیت‌های «قانونی» در عرصه‌ی مطبوعات، مساله‌ی تامین اقتصادی یک مطبوعه نیز وجه مهم دیگری از مشغله‌های متعدد ناشرین مطبوعاتی است. به جز روزنامه‌ها و نشریات «کیهان»، «اطلاعات»، «رسالت»، «جمهوری اسلامی»، «همشهری»، «ایران» و «جام جم»، که به عنوان روزنامه‌ها و نشریات نهادهای دولتی

دارای امکانات مالی زیاد و هم چنین تاسیسات چاپ و نشر مستقل هستند و از حمایت‌های «سخاوت مندان»ی مالی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز برخوردارند، سایر روزنامه‌ها و نشریات حتا اگر اجازه‌ی انتشار بیابند، در شرایط اقتصادی نابسامان جامعه و هزینه‌های سرسام آور کاغذ و چاپ و حقوق کارکنان و... به سختی امکان ادامه کاری خواهند داشت. به ویژه که در این زمینه هم هر گاه مصلحت حاکمیت ایجاب کند، نه فقط با اعمال کنترل و سانسور و تعطیلی، بلکه حتا با کاهش سهمیه‌ی کاغذ و... و یا در بُعدی مهم‌تر با قطع کردن سهمیه و حذف آگهی‌های دولتی، که بخشی از هزینه‌ی انتشار مطبوعات را تامین می‌کنند، شرایط تعطیلی عملی روزنامه‌ها و نشریات غیردولتی فراهم می‌شود. در واقع، این هم یک جزء سیاست دستگاه کنترل و سانسور مطبوعات در حاکمیت جمهوری اسلامی

است، که به سهم خود به تعطیلی تعدادی روزنامه و نشریه انجامیده است.

### دوره‌ی پس از جنگ ایران و عراق

در سال ۱۳۶۸، یک دهه پس از تاسیس جمهوری اسلامی، هاشمی رفسنجانی به مقام ریاست جمهوری رسید. در مدت هشت سال ریاست جمهوری وی، از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶، تغییرات بسیاری در آرایش اجتماعی و سیاسی ایران رخ داد. سیاست‌های جمهوری سرمایه‌داری اسلامی در این دوره در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی و در زمینه‌ی مسایل فرهنگی و اجتماعی - در متن سرکوب و خفقان خونین، خفه کردن هر صدای

مخالف، و حذف جریانات رقیب - پایه‌های رژیم اسلامی را مستحکم‌تر ساخت. در این دوره، دستگاه کنترل و سانسور جمهوری اسلامی به طور سیستماتیک‌تر و خشن‌تری ادامه‌ی فعالیت داد. بگیر و ببندها بیش‌تر شد. اقدام علیه دگراندیشان و نویسندگان و روزنامه نگاران تا سطح حذف فیزیکی آن‌ها در دستور کار نیروهای امنیتی رژیم قرار گرفت. مبارزات کارگران برای بهبود شرایط کار و معیشت خود به شدت سرکوب شد و... اگر ترور فعالین سیاسی اپوزیسیون در خارج از مرزهای ایران را هم بر این‌ها اضافه کنیم، آن‌گاه بیش‌تر متوجه رعب



و وحشتی که رژیم اسلامی در این دوره در جامعه به وجود آورده بود، خواهیم شد.

در این دوره فرماندهان نظامی سپاه پاسداران و مامورین و کارگزاران امنیتی رژیم، جای نویسندگان و مترجمان و روزنامه نگاران و مدیران مطبوعاتی را یکی پس از دیگری در عرصه‌ی مطبوعاتی و فعالیت‌های فرهنگی اشغال کردند. به عنوان نمونه، مسعود ده نمکی، یکی از چهره‌های شناخته شده‌ی انصار حزب‌الله، نشریه‌ی «جبهه» و «شلمچه» را راه انداخت، تا از این طریق انصار حزب‌الله و چماق داران لباس شخصی را برای سرکوب مخالفین رژیم، برای نمونه سرکوب دانش جویان در واقعه‌ی هجده تیر، بسیج کند.

این گونه روزنامه‌ها و نشریات، دفاع از سیاست‌های جمهوری اسلامی را در کنار توطئه‌های رذیله‌ها و حملات به دگراندیشان، نویسندگان و روزنامه نگاران در دستور کار خود داشتند.

در این دوره، رژیم اسلامی تنها به کنترل و سانسور شدید که از سوی وزارت ارشاد و اطلاعات و هم چنین دادگاه‌های ویژه‌ی مطبوعات اعمال می‌شد، و «خودسانسوری» فزاینده که ناشی از جو رعب و وحشت در جامعه بود، اکتفا نکرد؛ بلکه به حذف فیزیکی هم روی آورد. حمله به جلسات کانون نویسندگان، دستگیری و بازجویی اعضای آن، طراحی به دره انداختن اتوبوس نویسندگان و شاعرانی که راهی ارمنستان بودند به قصد کشتن دسته جمعی آن‌ها، و... نمونه‌هایی از سیاست عمومی سرکوب و خفقان خونین رژیم اسلامی در این دوره است. وجود انصار حزب‌الله، چماق داران لباس شخصی، طلاب و باندهای مخفی وابسته به سپاه و بسیج و اطلاعات و حتا امام جمعه‌ها و... وجه مکمل سیاست سرکوب و خفقان خونین رژیم اسلامی بوده است. آن‌ها علیه هر جریان و فردی که از جمع «خودی»‌ها نباشد، تظاهرات راه می‌اندازند؛ به دفاتر مطبوعات حمله می‌کنند؛ علیه روزنامه‌ها و روزنامه نگاران در نماز جمعه طومار امضاء جمع می‌کنند؛ و به نام امت همیشه در صحنه‌ی حزب‌الله از مقامات قضایی و امنیتی جمهوری اسلامی می‌خواهند تا اقدامات قاطعانه‌تری را علیه مخالفین رژیم اسلامی انجام دهند.

و در غیر این صورت، خود با چماق و چاقو به میدان آمده و مخالفین را به خاک و خون خواهند کشید.

روزنامه‌ی «کیهان» در سلسله مقالاتی با عنوان «نگرش تاریخی به جریان هجوم فرهنگی»، از تاریخ بیست و ششم دی تا بیستم اسفند ۱۳۷۱، علیه نویسندگان و روزنامه نگاران و دگراندیشان و به بهانه‌ی «تهاجم فرهنگی» آن‌ها به جمهوری اسلامی چنین نوشت: «بی‌اعتنائی متولیان امور فرهنگی و چشم پوشی از حرکات و گذشته‌ی جریان روشن فکری موجب شد که روی جلد و درون مجلات مملو از نام کسانی شود، که تا سال ۶۷ هر کدام به نوعی به گوشه‌ای رفته بودند و اینک در پاتوق‌ها گرد می‌آمدند... واهمه‌ی برخی از

مسئولان دستگاه‌های فرهنگی از متهم شدن به ایجاد اختناق و سلب آزادی بیان موجب شده بود، که آنان همواره در برابر این گونه مسایلی فرهنگی مسامحه کنند و نتیجتاً میدان جهت تحقق خواسته‌های دعوت کنندگان به سوی عمل و نظر دینی تنگ و تنگ‌تر شد... چاپ و نشر هم زمان این نشریات با انتشار کتب داستانی و... حلقه‌هایی بودند، که زنجیر تهاجم را مستحکم‌تر ساختند...» (۱۲) و یا «... جماعت روشن فکران که تا پیش از این حضور روشن و مفیدی را در مسایلی اجتماعی نداشتند و حتی در طول هشت سال جنگ و مقاومت مردم ایران نه تنها در دفاع از آرمان‌های این مردم قلم بر صفحه‌ی کاغذ به گردش در نیاوردند، بلکه در هر فرصت به انکار و نفی آن همه تلاش نیز پرداختند و بعضاً با تضعیف روحیه‌ی عمومی مردم به نوعی با دشمن خارجی نیز مساعدت کردند، با پایان جنگ و فراهم شدن امکان انتشار مجدد برخی از مجلات روشن فکری، از خانه‌ها بیرون آمده، به بسط ارتباط خود با یاران سفر کرده و نشر آرا و اندیشه‌های معارض با بنیاد فکری اهل دریافت پرداختند.» (۱۳) و یا «یکی از جلوه‌های این فاجعه‌ی بزرگ، شدت یابی این بیماری فرهنگی به صفوف روشن فکران مذهبی و غرب زده است، که اینک به آفت بزرگ هنر و اندیشه‌ی دینی بدل گردیده است. به راستی تاسف بار است، که مجلاتی چون «کیهان فرهنگی»... که باید سخن گویان فرهنگ دینی انقلاب باشند، اینک به میراث داران فرهنگ روشن فکری و جاده صاف کن آن اندیشه‌ی غربی بدل گردیده‌اند.» (۱۴) و یا «... امروز یکی از بزرگ‌ترین خطرها و آفت برای انقلاب اسلامی، خطری است که از ناحیه‌ی روشن فکران غرب زده برای انقلاب اسلامی پدید آمده است... جریان شبه روشن فکری این بار به میدان آمده است، تا به قول خود از آزادی‌ها و حقوق فرهنگی و صنفی خویش دفاع نماید. اولین بار ارزش‌های دینی و اعتقادی انقلاب را تحت عنوان «بایدها و نبایدها» جریان ممیزی زیر سؤال می‌برد و بر خوردی تهاجمی با مسئولان نظام، نیروهای حزب الهی و جریان‌های وفادار به انقلاب در پیش گرفته است. چرا ارزش‌هایی چون مقاومت شهادت طلبانه، ایثار انقلابی و جان بازی‌های رزمندگان اسلام، این گونه بی‌پرده و صریح توسط روشن فکران نپهیلیست و مارکسیست و غرب زده زیر سؤال می‌رود و نفی می‌گردد؟» (۱۵) و یا «وضع به گونه‌ای

در آمده، که اگر کسی از آرمان‌های اسلامی و فقهاتی و فلسفه‌ی اسلامی دفاع کند، فوراً نشریات و مطبوعات و نهادهایی بر سر او می‌ریزند و او را چماق به دست و ضد فرهنگی و مخالف آزاد اندیشی قلمداد می‌کنند و با بارانی از ناسزا و تهمت تلاش می‌کنند، تا قلم‌اش را از حرکت باز دارند.» (۱۶)

به دنبال همین روند و سیاست بود، که از جمله در سال ۱۳۷۱، درج کاریکاتوری در روزنامه‌ی «حیات نو» بهانه‌ای شد تا نه تنها به این روزنامه و کاریکاتور نیست آن، بلکه به همه‌ی مطبوعات و روزنامه نگارانی که پا از خط قرمز رژیم اسلامی فراتر می‌گذاشتند، حمله شود.

منوچهر کریم زاده، کاریکاتوریستی که طرح فوتبالیست معمم معلولی را برای این روزنامه کشیده بود، در مظان این اتهام قرار گرفت که چهره‌ی فوتبالیست معمم را از روی چهره‌ی خمینی کشیده است. وی با این بهانه دستگیر و در دادگاه انقلاب اسلامی به یک سال زندان محکوم شد.

موجی از تظاهرات اُمت حزب‌الله علیه چاپ کاریکاتور در روزنامه‌ی «حیات نو» به جریان افتاد، که علاوه بر دستگیری و زندانی شدن منوچهر کریم زاده، به دستگیری سه نفر از اعضای تحریریه‌ی این روزنامه نیز منجر شد. اسامی بازداشت شدگان به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی عبارت بود از: علیرضا اشراقی، حمید قزوینی و احمدی.

سال بعد، هنگامی که منوچهر کریم زاده می‌بایست از زندان آزاد شود، در واکنش به تظاهرات‌هایی که نیروهای حزب الهی به راه انداختند، وی را مجدداً به محاکمه کشانده و این بار دیوان عالی جمهوری اسلامی او را به ده سال زندان محکوم کرد!

یکی از حملات شدید رژیم اسلامی علیه روشن فکران و دگراندیشان، پس از انتشار نامه‌ی ۱۳۴ تن از نویسندگان ایران «در دفاع از آزادی بیان، قلم، اندیشه، نشر و تشکل در مبارزه با سانسور» بود، که در آبان ۱۳۷۳ منتشر شد. روزنامه‌ی «رسالت»، نهم آبان ۱۳۷۳، در پاسخ به این اقدام مهم نویسندگان در آن شرایط سانسور و سرکوب، در مقاله‌ای با عنوان «شبه روشن فکران و سانسور مردم» نوشت: «... شبه روشن فکران در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی... رهبری معجزه آسای یک مرد الهی را دیدند و دم فرو بستند و در نوشته‌ها و سخنان خویش آن را سانسور کردند... آن‌ها بزرگ‌ترین افتخار نظامی ایران

در طی سه قرن گذشته (منظور جنگ ضد میهنی است) را سانسور کردند. آن‌ها... جریان زلال بسیج را سانسور کردند. آن‌ها جنگ تن و تانک را سانسور کردند. پانزده سال که... شبه روشن فکران... سکوت کرده‌اند و سکوت. و سانسورچی بوده‌اند.» (۱۷) روزنامه‌ی «کیهان» نیز، اول آذر ۱۳۷۳، امضاء کنندگان این نامه را «جاسوس بیگانه، مشروب خوار، مفسد اخلاقی، معتاد، دشمن اسلام» خوانده و کارهای‌شان را «مدفوع و استفراغ» دانسته و آن‌ها را به «یک تنبیه حاد انقلابی» تهدید کرد. (۱۸) روزنامه‌ی «جمهوری اسلامی»، ششم آذر ۱۳۷۳ هم از این غافل‌ه عقب نماند و امضاء کنندگان این نامه را «پشه‌های مزبلی غرب» و «جاسوس» خواند و خطاب به آن‌ها نوشت: «شما تفاله‌های به جا مانده‌ی سگ ولگردید. باور کنید خاک این سرزمین هم از پذیرفتن جسد متعفن شما شرم دارد.» (۱۹)

در این دوره، یک سیاست مهم رژیم اسلامی در برخورد با مطبوعات، این بود که مطبوعات نخست تحت فشار اقتصادی قرار می‌گرفتند تا تن به خودسانسوری بدهند. و اگر این مساله موثر نمی‌افتاد، آن گاه ابزار لغو پروانه و مجوز انتشار مطبوعات مورد نظر به کار گرفته می‌شد. در این دوره، امتیاز «تکاپو»، «آفتاب گردان»، «گردون»، «جهان اسلام»، «بهمن»، هفته‌نامه‌ی «همشهری»، «بهمن»، «پیام دانش جو» و... لغو شد. تعداد دیگری از مطبوعات نیز به پرداخت جریمه‌ی نقدی محکوم شدند و یا مدیران آن‌ها از فعالیت مطبوعاتی منع گردیدند.

نکته‌ی مهم دیگر این بود، که صدور مجوز انتشار کتاب، مطبوعه، پروانه‌ی نمایش فیلم نیز به تنهایی کافی نبود. و با وجود اجازته‌ی صدور هم احتمال تهاجم اُمت حزب‌الله وجود داشت. گروه‌های کوچکی از انصار حزب‌الله در مقابل وزارت ارشاد و یا مکان‌های دیگر دولتی تجمع می‌کردند و خواهان برخورد سخت با مطبوعات و... می‌شدند و یا خود مستقیماً به دفاتر روزنامه‌ها و ناشران و کتاب فروشی‌ها حمله می‌کردند. در این باره مسعود ده‌نمکی، از فعالان و سازمان دهندگان انصار حزب‌الله می‌گوید: «... سه ماه پیش با اجتماع در مقابل وزارت ارشاد و گفت و گو با چند تن از مسئولان این وزارت خانه نسبت به عواقب سوء اکران فیلم‌های دارای مضامین غیراسلامی و غیردینی هشدار دادیم و اعلام کردیم قبل از اقدام انصار حزب‌الله، مسئولان ارشاد... مسئولانه وارد عمل شوند.



ولی این مساله از سوی مقامات مورد توجه قرار نگرفت. ده نمکی گفت: حرکت انصار حزب الله هم زمان در چند شهر دیگر نیز ادامه خواهد یافت» (۲۰)

تجمع و حمله به مجله‌ی «کیان»، «یاران فردا»، روزنامه‌ی «سلام»، هفته‌نامه‌ی «توس مشهد»، «گردون»، به آتش کشیدن «مرغ آمین»، حمله به غرفه‌ی نشریه‌ی «ایران فردا» و «عصر ما» در نمایش گاه بین‌المللی کتاب، حمله به سینما قدس و پایین کشیدن تابلوی فیلم «تحفه‌ی هند» و حمله‌ی مجدد به «ایران فردا» در مرداد ماه سال ۱۳۷۵ که منجر به نابودی بخشی از اموال این نشریه شد، نمونه‌ای از اقدام وحشیانه‌ی امت حزب الله در برخورد با مطبوعات، کتاب فروشی‌ها و سینماها است. روزنامه‌ی «کیهان» جریان حمله به مجله‌ی «کیان» را چنین شرح داده است: «مهاجمان با سر دادن شعارهای مرگ بر بازرگان، مرگ بر کیان، و مجله‌ی لیبرال تعطیل باید گردد و بازرگان اعدام باید گردد و با شکستن شیشه‌ها و میزها و صندلی‌های مجله‌ی کیان خشم خود را از توهین و فحاشی به مسلمانان نشان دادند» (۲۱)

در فردای انتخابات ریاست جمهوری و پیروزی محمد خاتمی، گروهی از حزب الهی‌ها به دفتر مجله‌ی «یاران فردا» حمله کردند. در شماره‌ی چهاردهم «شلمچه»، به مدیریت مسعود ده‌نمکی، درباره‌ی لزوم برخورد با نیروهای دگراندیش چنین نوشته شده بود: «ما معتقدیم این جسارت‌ها و توهین‌های آشکار به مقدسات باید توسط تمامی مجموعه‌های درون نظام در نطفه خفه شود... در برابر چنین افرادی... نباید سکوت کرد و مجموعه‌ی نیروهای درون نظام اسلامی می‌باید برای رفع این معضل، در مواردی از این دست قاطعانه به پا خیزند» (۲۲)

در واقع، این حملات که به طور برنامه ریزی شده به مطبوعات، کتاب فروشی‌ها و سینماها صورت می‌گرفت، با حمایت نیروهای انتظامی و امنیتی رژیم اسلامی و تایید روزنامه‌های رسمی دولتی مانند «کیهان» و «اطلاعات» انجام می‌شد و در نماز جمعه‌های سراسر کشور نیز توسط ائمه‌ی جماعت تبلیغ شده و مورد تشویق و تحسین قرار می‌گرفت. از این رو، می‌توان گفت که عوامل و ابزار قانونی در برخورد به مطبوعات و... با این روش‌های به ظاهر «غیر قانونی» تکمیل می‌شدند.

**دوره‌ی موسوم به «دوم خرداد»**

هنگامی که در انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶، محمد خاتمی به ریاست جمهوری رسید، این توهم برای برخی از سازمان‌ها و شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی پیش آمد که با حضور این سید «خندان» و به اعتبار قول و قرارهای انتخاباتی او، اوضاع جامعه و از جمله فعالیت مطبوعاتی بهتر از گذشته خواهد شد. در حالی که خاتمی یکی از چهره‌های سرشناس رژیم اسلامی بود و در گذشته به عنوان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، از جمله طرح خمیر کردن کتاب‌ها و سانسور مطبوعات را در پرونده‌ی خود داشت. وی در کتابی به نام «بیم موج»، که شامل مجموعه‌ی مقالات او است، درباره‌ی نویسندگان سکولار چنین نوشته است: «جامعه‌ی ما جامعه‌ای دینی است و طبیعی است که بی دینان مدعی روشن فکری در این جامعه پایگاه و در دل مردم جایگاهی نداشته باشند و نداشته‌اند... روشن فکر بی دین بخواهد یا نخواهد و بداند و یا نداند، آب به آسیاب دشمن می‌ریزد، دشمنی که مخالف استقلال ما است و با فرهنگ اصیل و دیانت و آزادگی این ملت سرستیز دارد... و هم اکنون هم به نظر من روشن فکر بی دین خطر جدی محسوب نمی‌شود، گر چه ممکن است جا پای دشمن و مجرای برای نفوذ او در جامعه باشد».

به دنبال تحولات دوم خرداد، البته برای دوره‌ی کوتاهی، و برای مطبوعاتی که معروف به «دوم خردادی» بودند، حد معینی از آزادی به وجود آمد. بسیاری در آن دوره و پس از آن کوشیدند، وجود این حد معین آزادی را به محمد خاتمی نسبت داده و به علاوه، آن را به عرصه‌ی گل مطبوعات تسری دهند. اما واقعیت این است، که نه این حد معین آزادی به محمد خاتمی مربوط می‌شد. زیرا که اساسا به رشد و گسترش اعتراضات کارگران و توده‌ی مردم علیه جمهوری اسلامی مربوط بود و دوم خرداد و ریاست جمهوری خاتمی خود محصول این اوضاع سیاسی و اجتماعی و در واقع، شکست سیاست‌های تاکتونی رژیم اسلامی در تقابل با مردم و جنبش‌های اعتراضی و اجتماعی آن‌ها بود؛ و نه به عرصه‌ی گل مطبوعات تسری می‌یافت. زیرا که تلاش خاتمی، جبهه‌ی دوم خرداد و کلیت رژیم اسلامی، اتفاقا تحکیم موقعیت رژیم در جامعه با قدری تغییر و تحول سطحی و کنترل شده از بالا بود. به همین دلیل، آزادی مطبوعات فقط تا حد معینی و تنها برای آن

مطبوعاتی که حامی و مجری سیاست‌های ناشی از دوم خرداد بودند، برقرار شد. پس، ویژگی کلی این مطبوعات آن بود که همگی معتقد و ملتزم به رژیم اسلامی و قوانین آن بودند. صاحبین امتیاز یا مدیران این مطبوعات را افراد مسئول و وفادار به رژیم اسلامی، هم چون ماشاالله شمس‌الواعظین، حمیدرضا جلالی‌پور (معاون امنیتی استانداری استان کردستان و مسئول سرکوب و خفقان در مناطق کردنشین) و... تشکیل می‌دادند.

روزنامه‌ی «جامعه» در این دوره پا به عرصه‌ی مطبوعات گذاشت. «جامعه» بعدها به دلیل شکایات مدعیان خصوصی و عمومی تعطیل شد، اما از مجموعه‌ی نویسندگان و کارکنان این روزنامه، حدود ده روزنامه‌ی دیگر بیرون آمد. ماشاالله شمس‌الواعظین هم روزنامه‌ی «توس» را منتشر کرد و پس از آن هم یک روزنامه‌ی فرهنگی - ورزشی به آن افزوده شد. سپس، غفور گرشاسبی که از انتشار روزنامه‌ی «عصر آزادگان» ناتوان شده بود، به «جامعه» روی آورد. و... بدین ترتیب، اصطلاح «مطبوعات زنجیره‌ای» با انتشار این روزنامه‌ها عمومیت یافت.

در این دوره، روزنامه‌ی «فتح»، با مسئولیت یدالله اسلامی، زودتر از بقیه‌ی مطبوعات تعطیل شد. اما تیم روزنامه‌ی «صبح امروز» توانست با شعار «بعدها زطهرها تنها نباشید»، روزنامه‌ی «آفتاب امروز» را هم منتشر کند. پس از مدتی این دو جای‌شان را به «دوران امروز» دادند و پس از آن نوبت انتشار روزنامه‌ی دیگری به نام «بنیان» رسید.

روزنامه‌های حزب مشارکت هم یکی پس از دیگری در این دوره تاسیس شدند: «نوروز»، «روز نو»، «یاس نو» و «وقایع اتفاقیه».

این مطبوعات به دلیل برخی انتقادات به جناح دیگر رژیم اسلامی، با استقبال بخشی از جامعه روبرو شدند. از سوی دیگر، آن‌ها خشم جناح محافظه کار و به خصوص علی خامنه‌ای، رهبر نظام، را برانگیختند. سرانجام دور تازه‌ی حملات به آزادی‌های فردی و اجتماعی، و به مطبوعات و روزنامه نگاران جناح «اصلاح طلب»، آغاز شد.

این بار هم رهبر نظام، به عنوان پیش قراول لشکر اسلام، به میدان آمد. خامنه‌ای، در بیست و چهارم شهریور ۱۳۷۷، از تحولات فرهنگی کشور به شدت انتقاد کرد و به فعالان عرصه‌های فرهنگی چنین هشدار داد: «دستگاه‌های فرهنگی کشور موظفند هم آن‌ها موظفند، هم دستگاه‌های امنیتی کشور موظفند»

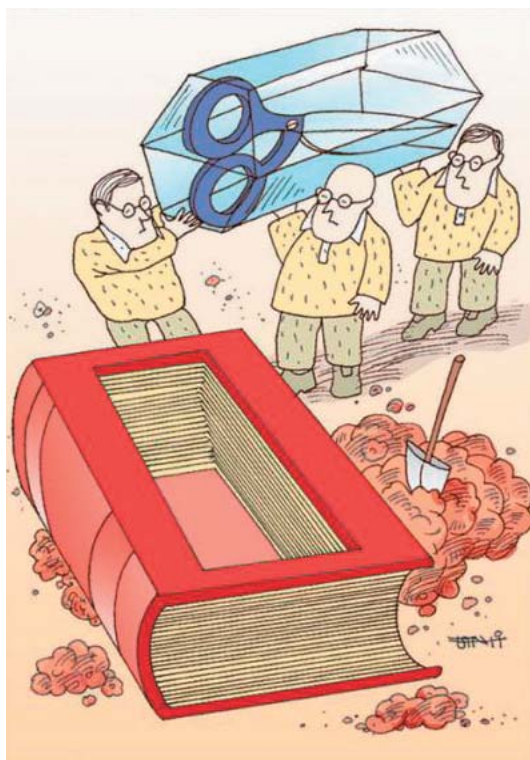


و هم دستگاه‌های قضایی کشور موظفند... اما این آزادی محدود است. آزادی مطلق نیست. حدش کجاست؟ حدش عبارت است از آن حدودی که اسلام تعیین کرده است. اگر بنا شد کسانی مردم را به بی‌ایمانی سوق بدهند، به شهوات سوق بدهند، آن‌ها آزاد نیستند در این کار. این آزادی، آزادی خیانت است. اگر کسانی قرار شد بنشینند توطئه کنند و این توطئه را به شکلی در نوشته‌ای منعکس کنند، این آزادی توطئه است. این آزادی مردود است. بنده منتظر می‌مانم ببینم دستگاه‌های مسئول چه می‌کنند، والا جلوگیری از این حرکات موزیانه کار دشواری نیست. فکر این که دنیا چه می‌گوید، روزنامه‌های دنیا چه می‌گویند، سازمان‌های دنیا چه می‌گویند را هم هیچ وقت ما نکرده‌ایم و نباید بکنیم» (۲۳)

این تهدیدها، همان طور که انتظار می‌رفت، سبب شد سانسور و اختناق تشدید شود و دگراندیشان و نویسندگان و روزنامه نگاران آشکارا مورد تهدید قرار بگیرند. نقطه‌ی اوج این تهدیدها آذر ۱۳۷۷ بود، که اعضای وزارت اطلاعات رژیم اسلامی، فروهرها، مجید شریف، دوانی، حاجی زاده و محمد مختاری و محمد جعفر پوپنده را به طرز فجیعی به قتل رساندند. این قتل‌ها، که به «قتل‌های زنجیره‌ای» مشهور شد، تکانی شدید در جامعه و در عرصه‌ی فعالیت‌های فرهنگی و مطبوعاتی به وجود آورد و موجی از وحشت را بر دگراندیشان و نویسندگان و روزنامه نگاران، و بر کل جامعه، حاکم گرداند.

پانزدهم تیر ۱۳۷۸، روزنامه‌ی «سلام» در ارتباط با طرح اصلاح قانون مطبوعات نامه‌ای را به چاپ رساند، که طراح آن سعید امامی بود و توصیه به محدود کردن فعالیت‌های دگراندیشان و نویسندگان و روزنامه نگاران به هر نحو ممکن داشت. این نامه نشان می‌داد، که سعید امامی از ماه‌ها پیش این طرح را به وزیر اطلاعات پیشنهاد کرده بود. شانزدهم تیر ۱۳۷۸، مجلس شورای اسلامی در جلسه‌ای طرح اصلاح قانون مطبوعات را تصویب کرد. عصر همان روز، پس از تصویب این طرح، روزنامه‌ی «سلام» با حکم دادگاه ویژه‌ی روحانیت به دلیل درج نامه‌ی محرمانه‌ی سعید امامی توقیف شد. واقعه‌ی مهم دیگر در آن روزها، پس از انتشار نامه‌ی سعید امامی، که از او به عنوان

سردسته‌ی مجریان «قتل‌های زنجیره‌ای» نام برده می‌شد، واقعه‌ی هجدهم تیر بود. در این روز، دانش جویان در دفاع از آزادی بیان و مطبوعات، و در اعتراض به تعطیلی روزنامه‌ی «سلام»، دست به اعتراض زدند. نیروهای انتظامی و امنیتی، به هم راه لباس شخصی‌ها، به دانش گاه حمله کردند و فاجعه‌ی هجدهم تیر را به بار آوردند. آن‌ها به خواب‌گاه دانش گاه حمله کردند و در حالی که دانش جویان در خواب بودند، با پتک درهای خواب‌گاه را شکستند. به داخل خواب‌گاه گاز اشک آور پرتاب کردند. دانش جویان را از پنجره‌های طبقات بالا به پایین انداختند.



فراوان را تحمل کردند. اکبر محمدی، بر اثر همین شکنجه‌ها، جان باخت.

پس از این واقعه، حمله به مطبوعات و به کارگیری سانسور و خفقان افزایش می‌یابد. خامنه‌ای در سلسله سخن‌رانی‌های خود اعلام می‌کند، که دشمن برای براندازی نظام در مطبوعات رخنه کرده است. وی برخی از روزنامه نگاران را به عنوان عوامل بیگانه نام می‌برد و کار آنان را «شارلانتانیسم مطبوعاتی» می‌نامد. وزیر ارشاد به دیدار رهبر می‌رود و دستورات لازمه را برای سرکوب مطبوعات کسب می‌کند. سپس او سردبیران و مدیران مطبوعات را احضار کرده و نظرات رهبر را به اطلاع آنان می‌رساند. رئیس جمهور «اصلاح طلب»، خاتمی، نیز از این غافله عقب نمی‌ماند و بر سخنان «دلسوزانه»‌ی رهبر تاکید می‌کند!

در ادامه، دادگستری استان تهران در روز پنجم اردیبهشت ۱۳۷۹، در یک اقدام کم سابقه دوازده روزنامه را یک جا تعطیل می‌کند. در بخشی از اطلاعیه‌ی دادگستری تهران چنین آمده است: «به دلیل استمرار انتشار مطالب علیه مبانی و احکام نورانی و مقدسات مذهبی ملت شریف ایران و ارکان نظام مقدس جمهوری اسلامی، از ادامه‌ی انتشار دوازده نشریه جلوگیری شد». اسامی این نشریات به شرح زیر است: روزنامه‌های «گزارش روز»، «بامداد نو»، «آفتاب امروز»، «پیام آزادی»، «فتح»، «آریا»، «عصر آزادگان»، «آزاد»، هفته‌نامه‌های «پیام هاجر»، «آبان»، «ارزش»، و دو هفته‌نامه‌ی «ایران فردا». بعداً روزنامه‌ی «اخبار اقتصاد» نیز به این روزنامه‌ها اضافه شد. (۲۴)

به گزارش «ایرنا»، در تاریخ بیست و هشتم اسفند ۱۳۷۹، بنا به اطلاعیه‌ی دادگستری استان تهران سه مطبوعه‌ی دیگر هم توقیف شدند: «قرار توقیف موقت سه نشریه از سوی شعبه‌ی ۱۴۱۰ دادگاه عمومی صادر شد. بنا بر این اطلاعیه، هفته‌نامه‌ی «مبین»، «جامعه‌ی مدنی» و ماه‌نامه‌ی «پیام امروز»، به اتهام تخلفات متعدد و مستمر از تبصره‌ها و مفاد ماده‌ی شش قانون مطبوعات و به استناد مواد ۱۲ و ۱۳ قانون اقدامات تأمینی توقیف شدند» (۲۵)

در سال ۱۳۷۹، مجلس شورای اسلامی به تصویب قانون اصلاح مطبوعات می‌پردازد و محدودیت‌های تازه‌ای بر محدودیت‌های قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ می‌افزاید. از

و به شدت آن‌ها را مورد ضرب و شتم قرار دادند. در جریان این حمله‌ی وحشیانه صدها دانش جو زخمی گشتند و طبق اخبار یک نفر از دانش جویان فارغ التحصیل به نام عزت‌الله ابراهیم نژاد کشته شد. این حمله موجب واکنش شدید دانش جویان گردید و دامنه‌ی اعتراض دانش جویان بر علیه رژیم اسلامی، در روزهای نوزدهم تا بیست و دوم تیر به خیابان‌ها کشیده شد.

بنا به گفته‌ی وزارت اطلاعات رژیم اسلامی، بیش از ۱۲۰۰ نفر در این اعتراضات دستگیر شدند. برخی از دستگیرشدگان این واقعه، چون منوچهر محمدی و احمد باطبی و دیگران سال‌ها در زندان به سر بردند و شکنجه‌های

آن پس، کار دادگستری آسان تر می شود و مسئولین آن به سهولت می توانند نویسندگان، روزنامه نگاران و دیگر کارکنان مطبوعاتی را زندانی کنند و پروانه‌ی نشر مطبوعات را ملغی نمایند. به تدریج بر تعداد متهمین مطبوعاتی چنان افزوده می شود، که دادگستری چندین شعبه‌ی دیگر را هم به رسیدگی به محاکمات مطبوعاتی اختصاص می دهد.

در این دوره، تنها در عرض دو روز، سعید مرتضوی ۱۸ نشریه را توقیف می کند. تا پایان سال ۱۳۷۹، او حکم توقیف موقت یا لغو امتیاز ۳۲ نشریه را صادر می کند. وی که در راس امور دادگستری در برخورد به مطبوعات قرار گرفته است، از بهار تا تابستان ۱۳۷۹ تقریباً همه‌ی مدیران و نویسندگان مهم مطبوعات کشور را بازداشت و زندانی می نماید. گفته می شود، که این قاضی رژیم اسلامی دستور توقیف ۱۲۰ نشریه مختلف را در طول هشت سال صادر کرده است.

در سال ۱۳۸۲ نیز تیغ سانسور بر مطبوعات هم چنان ادامه داشت. خبرگزاری «فارس»، نوزدهم بهمن ۱۳۸۲، می نویسد: «بر اساس گزارش هیات نظارت بر مطبوعات در جلسه‌ی روز گذشته‌ی هیات نظارت بر مطبوعات، مجوز چهار روزنامه، نه هفته نامه و سیزده ماه نامه را لغو کردند. بقیه‌ی نشریات لغو امتیاز شده نیز دو هفته نامه و فصل نامه هستند. روزنامه‌ی «یاس» و یک روزنامه‌ی دانش جویی به نام «طبرستان» تعطیل شدند. بدین ترتیب، بر اساس آمارهای رسمی، در این سال مجوز انتشار ۵۵ نشریه لغو گردید.»

مهم ترین فصل حمله‌ی جناح محافظه کار رژیم اسلامی به مطبوعات در این دوره، بستن بیش از هشتاد روزنامه و نشریه «اصلاح طلب»، «بازجویی و محاکمه‌ی نزدیک به دویست تن از روزنامه نگاران و زندانی کردن برخی از روزنامه نگاران سرشناس این جناح بود. از جمله‌ی این مطبوعات می توان به روزنامه‌های «جهان اسلام»، سیدهادی خامنه‌ای، «مشارکت»، محمدرضا خاتمی، «بیان»، علی اکبر محتشمی، «جامعه»، حمید رضا جلالی پور، «خرداد»، عبدالله نوری، «زن»، فائزه هاشمی رفسنجانی، «صبح امروز»، سعید حجاریان، «کار و کارگر»، علی ربیعی معاون سابق وزارت اطلاعات و... اشاره کرد.

### دوره‌ی اخیر

از هنگامی که محمود احمدی نژاد با شعارهایی نظیر «مهورزی» و «عدالت گستری» در سوم

تیر ۱۳۸۴ به ریاست جمهوری رسید، کنترل و سانسور مطبوعات و فشارها و تهدیدات علیه دگراندیشان و نویسندگان و روزنامه نگاران به طور روزمره افزایش یافته است.

دولت محمود احمدی نژاد، که از حداکثر حمایت رهبری نظام و نیروهای امنیتی و چماق داران حزب الهی برخوردار است، به شدت با هر نظر و فعالیت مخالفی برخورد کرده است. از نیمه‌ی دوم سال ۱۳۸۴، بسیاری از روزنامه‌ها و نشریات عمومی و هم چنین دانش جویی به بهانه‌های مختلفی تعطیل شدند و دست اندرکاران آن‌ها به دادگاه کشیده شدند و به زندان افتاده و یا از فعالیت در عرصه‌ی مطبوعاتی محروم گشتند.

هر چند نهادهای مسئول رژیم اسلامی، روزنامه نگاران و کارکنان مطبوعاتی را به دلایل مختلف دستگیر و یا از فعالیت مطبوعاتی محروم می کنند، اما «اتهام» همه‌ی آن‌ها در یک مورد مشترک است: «تبلیغ علیه نظام و نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی». این سیاست عمومی رژیم اسلامی، آشکارا نشان می دهد که حتا قوانین خود رژیم نیز در بستن مطبوعات و سرکوب روزنامه نگاران و آزادی بیان و اندیشه تا چه اندازه بی معنی است. «تبلیغ علیه نظام و نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی»، چنان تفسیر بردار و کش دار است، که بر اساس آن می توان هر روزنامه و روزنامه نگاری را حتا به خاطر چاپ یک عکس یا گزارش از واقعه‌ای که شب و روز در گوشه و کنار ایران رخ می دهد، تعطیل کرد و به زندان انداخت.

در این دوره، به کارگیری اهرم فشار اقتصادی به مطبوعات نیز هم چنان ادامه می یابد. برای نمونه، مشاور رسانه‌ای ریاست جمهوری، علی اکبر جوانفکر، در خرداد ۱۳۸۷ در در گفت و گو با روزنامه‌ی «کارگزاران»، «قطع آگهی‌های دولتی» را «واکنش طبیعی» دولت به نشریاتی که وی آن‌ها را «برانداز» نامید، عنوان کرد و گفت: «در فضایی که برخی رسانه‌ها شمشیر را علیه دولت از رو بستند، به صورت دولت تیغ می کشند، صراحتاً اعلام می کنند که قصد براندازی دولت را دارند و در عمل هم این کار را اثبات می کنند، طبیعی است که انتظار آگهی‌های دولتی، زیاده‌خواهانه است. قطع آگهی‌های دولتی، واکنش طبیعی به قصد مطبوعات منتقد برای براندازی دولت است.»

در این سال، جمهوری اسلامی هم چنان بزرگ ترین زندان روزنامه نگاران در خاورمیانه است. بنا به گزارشات، در یازدهم دی ۱۳۸۶،

ده روزنامه نگار در زندان‌های جمهوری اسلامی به سر می بردند. (۲۶)

بر اساس گزارش «روزنامه نگاران بدون مرز»، در این سال «بیش از پنجاه روزنامه نگار تحت تعقیب قضایی قرار گرفته‌اند. این تهدیدات قضایی اضافه بر اعمال فشارهای اقتصادی و اداری بی است، که بر مطبوعات غیردولتی و مخالف با جناح دولت وارد می شود. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، که به اصطلاح مسئولیت اداره و گسترش مطبوعات را بر عهده دارد، خود بیش از چهار نشریه را پیش از انتشار توقیف کرده است. ده‌ها نشریه‌ی دیگر چون «شرق» و یا «مدرسه» نیز «توقیف موقت» شده‌اند که پرونده‌ی آن‌ها از سوی هیات نظارت بر مطبوعات به دادگاه ارسال شده است. سایت‌های اطلاع رسانی بر روی اینترنت هم از سانسور مستثنی نشده‌اند. ایران دارای بیش ترین تعداد وب نگاران معترض در خاورمیانه است و به همین میزان، خطر سانسور آن‌ها را تهدید می کند. امسال نیز ده‌ها سایت اطلاع رسانی قربانی سانسور شدند.»

در واقعه‌ی دیگری، هفته نامه‌ی «کرفتو»، در تاریخ هشتم دی از سوی معاونت مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی لغو می شود. تحریریه‌ی این نشریه ماه‌ها تحت فشار قرار داشت و دو روزنامه نگار این آن در زندان به سر می بردند. اکو کردنسب در روز سی ام تیر دستگیر شده بود و کاوه جوانمرد از روز بیست و ششم آذر ۱۳۸۵ در زندان به سر می برد. وی در تاریخ بیست و هفتم اردیبهشت سال جاری از سوی شعبه‌ی ششم دادگاه سنندج، در دادگاهی غیرعلنی، به دو سال زندان محکوم شد.

در کردستان، سه سال پس از توقیف هفته نامه‌ی «پیام مردم»، مدیر مسئول آن محمد صدیق کبودوند در تیر ۱۳۸۶ بازداشت و به زندان اوین انتقال می یابد. هم کار دیگر این هفته نامه، جلال قوامی در نوزدهم خرداد از سوی شعبه‌ی اول دادگاه انقلاب سنندج به سه سال زندان محکوم و در تاریخ هجدهم تیر پس از احضار به دادگاه، دستگیر و روانه‌ی زندان می شود.

در تهران، اغلب روزنامه نگاران دستگیر شده در سلول‌های انفرادی بند امنیتی ۲۰۹، که تحت نظر وزارت اطلاعات اداره می شود، به سر می برند. این زندانیان اغلب تحت فشارهای روحی و جسمی شدید قرار می گیرند و برای دسترسی به درمان و معینات پزشکی در مضیقه قرار دارند. عمادالدین باقی،



روزنامه نگار، در تاریخ پنجم دی و در پی دو حمله قلبی از زندان اوین به بیمارستان قمر بنی هاشم تهران انتقال می‌یابد. سعید متین پور، روزنامه نگار هفته نامه «یاریاق» و هم‌کار روزنامه‌های محلی آذربایجان در تاریخ پنجم خرداد در زنجان دستگیر می‌شود و به مدت دو ماه در زندان اطلاعات این شهر تحت فشار و بازجویی قرار می‌گیرد و سپس به بند ۲۰۹ زندان اوین انتقال می‌یابد. اتهامات این روزنامه نگار نیز «اقدام علیه امنیت ملی» و «هم‌کاری با بیگانگان است» برای وی قرار وثیقه‌ی ۵۰۰ میلیون تومانی صادر شده است، که روشن است خانواده‌ی وی امکان پرداخت چنین مبلغی را ندارد.

حمله به مطبوعات و کارکنان آن هم چنان ادامه می‌یابد. هیات نظارت بر مطبوعات، درست یک روز پس از برگزاری انتخابات خود در تاریخ بیستم اسفند ۱۳۸۶، طی اطلاعیه‌ای مجوز نه هفته نامه و ماه نامه را که برخی از آنان چون «دنیای تصویر» از هفده سال پیش منتشر می‌شدند، لغو می‌کند. بنا بر اطلاعیه‌ی اداره‌ی کل مطبوعات و خبرگزاری‌های داخلی، این نه نشریه شامل سه هفته نامه «تلاش»، «به سوی افق» و «ندای ایران»، سه دو هفته نامه از جمله «دنیای تصویر»، «هاوار» و «صبح زندگی»، و سه ماه نامه به نام «هفت» و «شوکا»، و «بازنگری» است. در این اطلاعیه، تاکید شده که به سیزده نشریه‌ی دیگر نیز «جهت رعایت قانون مطبوعات و پایبندی به رسالت‌های مطبوعاتی» تذکر داده شده است. (۲۷)

دولت محمود احمدی نژاد، طی حدود سه سال با تعطیلی بیش از ۶۰ مطبوعه و هزاران سایت اینترنتی و... و تعقیب و دستگیری و شکنجه‌ی روزنامه نگاران و... عملاً رکورددار سانسور و تعطیلی مطبوعات و سرکوب آزادی بیان و اندیشه در ایران است.

### مهم‌ترین مبانی کنترل و سانسور و سرکوب قانون مطبوعات

از زمانی که میرزا صالح شیرازی اولین مطبوعه‌ی ایران را با سرکلیشه‌ی «کاغذ اخبار» منتشر کرد، تا ۶۵ سال بعد از آن، هیچ قانونی برای مطبوعات وجود نداشت. نیازی هم به قانون نبود؛ قانون شخص شاه بود و سانسورچیان دربار، عمال وی. اولین قانون مطبوعات ایران را نمایندگان اولین مجلس شورای ملی، در سال ۱۳۲۶ هجری قمری، از روی قانون مشهور مطبوعات فرانسه - که

به «منشور آزادی مطبوعات» معروف است - نوشتند. طبق این قانون، برای انتشار نشریات، احتیاجی به مجوز یا پروانه‌ی انتشار نبود. بعد از دوره‌ی مشروطه، در زمان نخست وزیری دکتر مصدق در ۱۳۳۱ هجری شمسی، دومین قانون مطبوعات نوشته شد. از همان دوران، «اجازه‌ی انتشار مطبوعه وارد ادبیات حقوقی مطبوعات ایران شد. قانون بعدی مطبوعات در ۱۳۳۴ تصویب شد و تا انقلاب ۱۳۵۷، کلیات آن تغییر نکرد. پس از انقلاب ۱۳۵۷، شورای انقلاب، قانون مطبوعات جدیدی را در بیستم مرداد ۱۳۵۸ تدوین کرد، که به «لایحه‌ی قانونی مطبوعات» شهرت یافت و آخرین قانون مطبوعات هم در سال ۱۳۶۴ تصویب شد. در سال ۱۳۷۹، نمایندگان دوره‌ی پنجم مجلس شورای اسلامی، در آخرین روزهای این مجلس، قانون مصوب ۱۳۶۴ را اصلاح کردند و بندهایی را به آن افزودند که عملاً موجب محدودیت بیش تر مطبوعات شد. در ابتدای کار مجلس ششم، نمایندگان «اصلاح طلب» تلاش کردند قسمت‌هایی از قانون مصوب ۱۳۶۴ و اصلاحات مصوب ۱۳۷۹ را تغییر دهند، اما با حکم حکومتی رهبر نظام روبرو شدند و عقب نشستند. البته آن‌ها در آخرین روزهای مجلس ششم توانستند درباره‌ی ترکیب هیات منصفه‌ی دادگاه مطبوعات، قانون جداگانه‌ای را به تصویب برسانند، که هیچ گاه اجرا نشد.

در قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۵۸، وجود هیات منصفه در دادگاه‌های مطبوعاتی پیش بینی شده بود، اما تا سال‌های میانی دهه‌ی ۷۰ هیات منصفه‌ای وجود نداشت و بعد هم که به وجود آمد، در برخی موارد اعضای آن برکنار شدند. طبق قانون مصوب بیست و چهارم اسفند ۱۳۸۲، که هیچ گاه هم اجرا نشد، بیست و یک نفر از اعضای هیات منصفه در تهران باید به قید قرعه از میان ۵۰۰ نفر، و چهارده نفر اعضای هیات منصفه در دیگر استان‌ها از میان ۲۵۰ نفر یا ۱۵۰ نفر - برای استان‌هایی با جمعیت کم تر از یک میلیون و نیم - انتخاب می‌شدند.

در اردیبهشت ۱۳۷۴، هفده تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، پیش نویس «طرح قانون مطبوعات» را به مجلس ارائه دادند. اما این «طرح»، که «قانون مطبوعات» را درگرون می‌ساخت با مخالفت شدید روزنامه نگاران و افکار عمومی روبرو شد و سرانجام از دستور کار مجلس خارج شد. با این حال، چهار سال بعد و در آخرین سال فعالیت

دوره‌ی مجلس پنجم، بار دیگر تعدادی از نمایندگان با ارائه‌ی طرح جدیدی، «اصلاح قانون مطبوعات» را خواستار شدند. این طرح که با واکنش‌های مخالف روبرو بود، ابتدا برای چند ماه «مسکوت» گذاشته شد و بالاخره در تاریخ سی‌ام فروردین ۱۳۷۹ به تصویب نهایی مجلس رسید و پس از تایید شورای نگهبان، از سوی رییس جمهور وقت برای اجرا ابلاغ شد.

بر اساس اصلاحات به عمل آمده، اکنون قانون مطبوعات دارای ۴۸ ماده بود و افزون بر شش فصل پیشین، دو فصل دیگر نیز بر آن افزوده شده بود.

نگاهی به برخی مواد مهم قانون مطبوعات، دیدگاه رژیم اسلامی در عرصه‌ی مطبوعات و ضرورت کنترل و سانسور مطبوعات و سرکوب آزادی بیان و اندیشه را به لحاظ آن به روشنی تصویر می‌کند.

بر اساس ماده‌ی هشت قانون مطبوعات، که کتاب و همه‌ی رسانه‌های الکترونیکی را نیز در بر می‌گیرد، انتشار هر نوع نشریه اعم از روزنامه و مجله تنها پس از کسب «پروانه‌ی انتشار از وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی» مجاز است. تبصره‌ی سه همین ماده تصریح می‌کند، که «واگذاری پروانه‌ی انتشار به غیر، اعم از قطعی، شرطی، اجاره و امثال آن، ممنوع است و جرم محسوب می‌شود». بر اساس بند هفت این قانون نیز «انتشار نشریه بدون پروانه‌ی انتشار ممنوع و جرم کیفری محسوب می‌شود». بدین ترتیب، نهادهای مسئول رژیم اسلامی از همان ابتدا اجازه می‌یابند، که بر اساس نظر مخالف و متقدم تقاضای انتشار یک مطبوعه نسبت به رژیم اسلامی و سردم‌داران آن، تقاضای وی را رد نمایند. این امکان، با توجه به قوانین تفسیربردار و کش دار رژیم اسلامی، در بسیاری موارد هم به میل مسئولین امر تعیین می‌شود.

به علاوه، قانون مطبوعات به نحوی تنظیم شده است، که دارنده‌ی پروانه‌ی نشر و مدیر مسئول را به خودسانسوری مجبور می‌کند. بر اساس تبصره‌ی چهارم ماده‌ی نه این قانون، دارنده‌ی پروانه‌ی نشر «در قبال خط مشی کلی نشریه مسئول است و مسئولیت مطالبی که در نشریه به چاپ می‌رسد به عهده‌ی مدیر مسئول خواهد بود». این تبصره، علاوه بر نویسنده، خبرنگار، طراح و عکاس، مدیر مسئول و دارنده‌ی پروانه‌ی نشر را در برابر دادگاه پاسخ گو می‌داند. و کاری می‌کند، که دارنده‌ی پروانه‌ی نشر و مدیر مسئول در ترس



از جان خود بر همه‌ی بخش‌های یک نشریه یا روزنامه با حساسیت فوق‌العاده نظارت کند و در واقع، خود به مثابه یک سانسورچی به نوشته‌ها، گزارشات، عکس‌ها و... نشریه یا روزنامه برخورد نماید. این شکل کار، به طور اجتناب‌ناپذیری، در تمامی سلسله مراتب یک نشریه یا روزنامه عمل می‌کند.

قانون مطبوعات با طرح شرایط سیاسی برای متقاضیان پروانه‌ی انتشار، اکثر علاقه‌مندان به فعالیت مطبوعاتی را از حق انتشار آن محروم کرده است. ماده‌ی نه قانون مطبوعات، «شرایط متقاضیان پروانه‌ی نشر» را بدین شرح اعلام کرده است: «داشتن حداقل ۲۵ سال سن، عدم اشتغال به فساد اخلاقی، نداشتن سابقه‌ی محکومیت کیفری، پای بندی و التزام عملی به قانون اساسی، داشتن مدرک لیسانس یا برخورداری از حد معینی از تحصیلات دینی». این قانون برای موارد مبهمی چون «شهرت نداشتن به فساد اخلاقی»، هیچ معیاری را تعیین نکرده است و در نتیجه، دست مسئولین امر را برای تصفیه‌ی افراد متقاضی انتشار مطبوعات باز گذاشته است.

بر اساس بند نه، حتا «اعتقاد و پای بندی به قانون اساسی» و مهم‌ترین اصل آن، ولایت فقیه، برای انتشار مطبوعه کافی نیست. متقاضی پروانه‌ی نشر باید اعتقاد خود به قانون اساسی را نیز «در عمل» به اثبات رسانده باشد. قانون مطبوعات البته به این پرسش که «شهروندان یک کشور چگونه می‌توانند اعتقاد خود را به قانون اساسی در عمل اثبات کنند؟» پاسخ نمی‌دهد. و در عمل، نه فقط مخالفان قانون اساسی، بلکه همه‌ی کسانی را که توانایی اثبات اعتقاد خود به این قانون را ندارند نیز از حق انتشار مطبوعه محروم می‌کند. تبصره‌ی هشت ماده‌ی نه، مخالفان رژیم اسلامی را به صراحت از حق انتشار نشریه و حتا اشتغال در عرصه‌ی روزنامه نگاری محروم می‌کند: «اعضا و هواداران گروه‌های ضدانقلاب و یا گروه‌های غیرقانونی و محکومین دادگاه‌های انقلاب اسلامی که به جرم اعمال ضدانقلابی و یا علیه امنیت داخلی و خارجی محکومیت یافته‌اند و هم چنین کسانی که علیه نظام جمهوری اسلامی ایران فعالیت و یا تبلیغ می‌کنند، حق هیچ گونه فعالیت مطبوعاتی و قبول سمت در نشریات را ندارند.»

در واقع، قانون مطبوعات رژیم اسلامی، نه قانونی برای عرصه‌ی مطبوعات، بلکه قانون تعیین میزان طرف داری از رژیم اسلامی و قوانین و سیاست‌های آن است. این قانون،

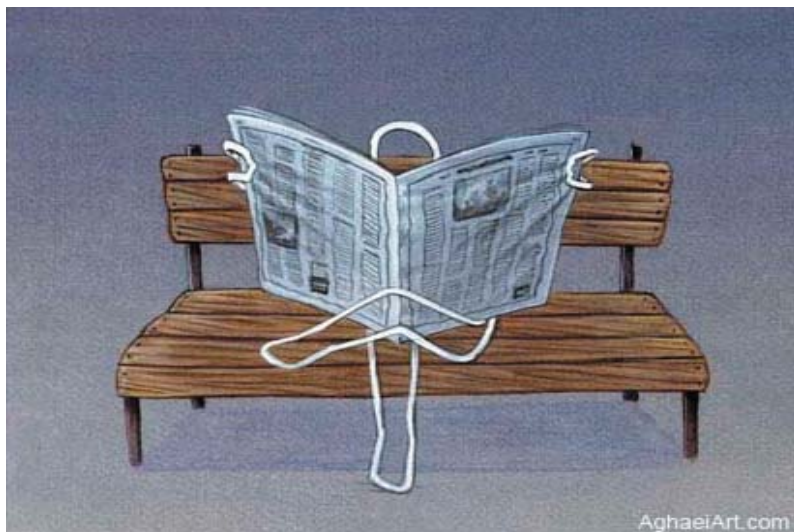
وظایف قانونی سنگینی را برای مطبوعات و روزنامه نویسان در طرف داری از رژیم اسلامی و تبلیغ آن تعیین کرده است. طبق ماده‌ی دو قانون مطبوعات: «پیش برد اهدافی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی بیان شده است، مبارزه با مظاهر فرهنگ استعمار (مانند اسراف، تجمل پرستی، اشاعه‌ی فحشا)، ترویج و تبلیغ فرهنگ اصیل اسلامی و گسترش فضایل اخلاقی و حفظ و تحکیم سیاست نه شرقی و نه غربی» را از «وظایف مطبوعات» اعلام می‌کند. هیات نظارت بر مطبوعات، حق دارد نشریات را به دلیل انجام ندادن وظایف قانونی خود توقیف یا به دادگاه معرفی کند. به این معنای صریح، فعالیت مطبوعاتی و روزنامه نگاری تحت حاکمیت جمهوری اسلامی چیزی جز انجام وظیفه‌ی «قانونی» دفاع از رژیم اسلامی و تمامی سیاست‌های آن از جمله: کشتار دگراندیشان، سرکوب مخالفین، به خاک و خون کشیدن جنبش‌های اجتماعی، رواج فحشا و اعتیاد، تبعیض جنسی علیه زنان، به کار کشیدن کودکان و ده‌ها مصیبت اجتماعی دیگر نیست. و هر که از این وظیفه‌ی «قانونی» تخطی کند، روشن است که باید مجازات شود.

ماده‌ی شش قانون مطبوعات، «اخلال به مبانی و احکام اسلام و حقوق عمومی و خصوصی، نشر مطالب الحادی و مخالف موازین اسلامی و ترویج مطالبی که به اساس جمهوری اسلامی لطمه وارد کند» را ممنوع می‌کند. «الحاد» در قوانین جمهوری اسلامی به معنای باور نداشتن به یکی از ادیان رسمی -اسلام، یهودی و مسیحی- و باور نداشتن به وجود خداست. «مبانی اسلام»، تمامی اصول و احکام فقه اسلامی را شامل می‌شود. بر اساس

همین بند، تاکنون مطبوعات بسیاری به دلیل چاپ مقالاتی در انتقاد از حکم اعدام، سنگسار زنان و بریدن دست دزدان، که در قوانین شرع و قوانین مدنی جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته می‌شوند، توقیف شده‌اند.

ماده‌ی شش قانون مطبوعات، در ادامه‌ی لیست بلند جرایم مطبوعاتی، «نقل مطالب از مطبوعات و احزاب و گروه‌های منحرف و مخالف اسلام در داخل یا خارج از کشور را به نحوی که تبلیغ محسوب شود، تبلیغ تشریفات و تجملات نامشروع و غیرقانونی و طرح مطالب موجب تضاد میان زن و مرد از طریق دفاع غیر شرعی از حقوق آنان» را نیز ممنوع اعلام می‌کند. بر اساس این ماده، انتقاد از نابرابری‌های شرعی و قانونی، از نظر مبانی اسلامی، بین زن و مرد جرم است. بر اساس قوانین رژیم اسلامی، سهم فرزند دختر از میراث پدر، نصف سهم فرزند پسر است. زنان بدون اجازه‌ی پدر، برادر یا شوهران خود نمی‌توانند سفر کنند. برای صدور پاسپورت، اجازه‌ی پدر یا شوهر ضروری است. زنان از حق سرپرستی کودکان خود پس از طلاق محرومند و... انتقاد از این گونه نابرابری‌های اسف انگیز، که در قوانین مدنی و شرعی جمهوری اسلامی تایید شده‌اند، جزو وظایف قانونی روزنامه نگاران و مطبوعات نیست، زیرا که «دفاع غیرشرعی و غیرقانونی از زنان» ارزیابی می‌شود و لذا، ممنوع است و جرم شناخته می‌شود. جرمی که تا سر حد شکنجه و اعدام هم می‌تواند تفسیر و تعبیر شود.

بدین ترتیب، دست نهادهای مسئول و مجریان قانون مطبوعات رژیم اسلامی در تفسیر و تعیین «جرایم و ممنوعیت‌ها»ی فعالیت مطبوعاتی کاملاً باز است. هیات نظارت بر



AghaeiArt.com



مطبوعات، هیات منصفه‌ی دادگاه مطبوعات، دادگاه‌های انقلاب و دادگاه روحانیت، که وظیفه‌ی بررسی جرایم مطبوعاتی را بر عهده دارند، در سه دهه‌ی گذشته بر همین اساس توانسته‌اند فعالیت مطبوعاتی را تحت کنترل و سانسور در بیاورند، مطبوعات بسیاری را تعطیل کنند، و روزنامه نگاران و کارکنان مطبوعاتی را هر جا که لازم ببینند به سهولت به زندان بیاندازند و تحت شکنجه و انواع فشارهای دیگر قرار دهند.

قانون مطبوعات رژیم اسلامی، قانون حقوق مطبوعات نیست؛ قانون وظایف حتمی مطبوعات و کارکنان مطبوعاتی در دفاع از احکام و سیاست‌های ارتجاعی اسلام و جمهوری سرمایه‌داری اسلامی است.

\* \* \*

حاکمیت جمهوری اسلامی، حاکمیت سانسور و خفقان، حاکمیت شکنجه و اعدام است. مطبوعات، و کارکنان مطبوعاتی، زندانی این حاکمیت هستند. نه فقط قوانین و مقررات مدون و رسمی، نهادهای انتظامی و امنیتی، دادگستری و... جمهوری اسلامی نگهبان این زندان هستند، بلکه نیروهای چماق‌دار حزب الهی و... هم از برج و باروی این زندان حفاظت می‌کنند. برای درهم شکستن این زندان بزرگ، برای آزاد کردن مطبوعات، هم چون کُل جامعه و مردم آن، حاکمیت جمهوری اسلامی را باید به زیر کشید. مارکس چه پُر معنا و زیبا، زبان حال سانسور و آزادی مطبوعات را بیان کرده بود:

«شما تنوع لذت بخش و غنای پایان ناپذیر طبیعت را می‌ستایید. از گل سرخ نمی‌خواهید بوی بنفشه بدهد. پس چرا روح انسان، این ارزشمندترین ثروت، باید تنها به یک شکل وجود داشته باشد؟ من بذله گو هستم اما قانون به من حکم می‌کند که جدی بنویسم. من بی پروا هستم، اما قانون به من امر می‌کند تا سبک نوشته‌ام ملاحظه کارانه باشد. خاکستری، صرفاً خاکستری، تنها رنگ قانون آزادی است. هر قطره شبنمی که خورشید بر آن می‌تابد، با بازی پایان ناپذیر رنگ‌هایش می‌درخشد، اما خورشید معنوی با همه‌ی گونه‌گونی انسان‌ها و تمام اشیا که نور آن را باز می‌تاباند، باید تنها رنگ رسمی ایجاد کند! شکل ذاتی روح، سرخوشی و نور است، اما شما سایه را به تنها تجلی درخور تبدیل می‌کنید؛ بر روح باید جامه‌ی سیاه پوشانند، هر چند

در میان گل‌ها نمی‌توان گل سیاه یافت. ذات روح همیشه خود حقیقت است، اما شما این ذات را به چه تبدیل می‌کنید؟ به فروتنی. گوتته می‌گوید: فقط مفلوکان حقیر، فروتن هستند و شما می‌خواهید روح را به چنین موجود بی سر و پای بدل سازید؟ و اگر فروتنی از نوع فروتنی نوابغی باشد که شیلر درباره‌ی آن‌ها سخن می‌گوید، پس ابتدا تمام شهروندان خود و به ویژه سانسورچی‌های خود را به نوابغ تبدیل کنید. اما در این صورت، فروتنی نوابغ آن نیست که در سخن رانی‌های پخته مرسوم است، یعنی سخن گفتن بدون تاکید و داشتن گویش خاص، بلکه برعکس سخن گفتن با تاکید بر موضوع و داشتن گویشی درباره‌ی ذات موضوع است؛ فراموش کردن فروتنی و تکبر و پرداختن به اصل موضوع است. فروتنی عام ذهن همانا خرد است، یعنی همان آزادی عمومی اندیشه که به هر چیز مطابق با ماهیت ذاتی آن چیز واکنش نشان می‌دهد...

جدی و فروتنی! چه مفاهیم نسبی و متغیری! کجا جدیت پایان می‌یابد و بذله‌گویی آغاز می‌شود؟ کجا فروتنی پایان می‌یابد و تکبر آغاز می‌شود؟ ما به خلق و خوی سانسورچی وابسته هستیم. تجویز خلق و خو برای سانسورچی همان قدر خطاست، که برای نویسنده سبکی تعیین شود. اگر می‌خواهید در نقد زیبایی‌شناسی‌تان یک دست باشید، پس پژوهش بیش از اندازه جدی و بیش از اندازه فروتنانه‌ی حقیقت را قداغن کنید؛ زیرا بیش از اندازه جدی بودن، مضحک‌ترین چیز است و بیش از اندازه فروتن بودن، تلخ‌ترین طنز است.» (۲۸)

فوری‌ی ۲۰۰۹

\* \* \*

### منابع:

- ۱- ملک شعرای بهار، «تاریخ مختصر سیاسی ایران»، جلد ۱، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی ۱۳۵۷، صفحه‌ی ۲۲۵؛
- ۲- علی دشتی، «پنجاه و پنج»، تهران، انتشارات امیرکبیر ۱۳۵۴، صفحات ۹۵ و ۹۶؛
- ۳- حسین ملکی، «تاریخ بیست ساله ایران...»، صفحات ۵۴ و ۶۱؛
- ۴- عبدالرحیم ذاکر حسینی، «مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت»، تهران،

موسسه‌ی انتشارات و چاپ دانش گاه تهران ۱۳۷۰، صفحه‌ی ۱۱۴؛

۵- مهدی بهشتی پور، «تشکل‌های صنفی مطبوعات»، کلک شماره‌ی ۸۴، اسفند ۱۳۸۴، صفحات ۲۱۸-۲۱۴؛

۶- امیرکبیر و عبدالرحیم جعفری، گفت و گو شماره‌ی ۷، بهار ۱۳۷۴، صفحات ۷۳ و ۷۴؛

۷- روزنامه‌ی «کیهان»، مورخه‌ی ۵۸/۵/۲۹؛

۸- «کتاب جمعه»، شماره‌ی یک، سال اول، پنج شنبه چهارم مرداد ۱۳۵۸؛

۹- روح‌الله خمینی، پیام‌ها و سخن رانی‌های امام خمینی در شش ماهه‌ی اول ۱۳۵۹، تهران، نور، صفحه‌ی ۱۵؛

۱۰- غانله‌ی چهارم اسفند ۱۳۵۹، «ظهور و سقوط ضد انقلاب»، تهران، دادگستری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، صفحه‌ی ۶۳۳؛

۱۱- روزنامه‌های «کیهان» و «اطلاعات»، بیست و یکم آذر ۱۳۶۳؛

۱۲- روزنامه‌ی «کیهان»، هشتم بهمن ۱۳۷۱؛

۱۳- روزنامه‌ی «کیهان»، سیزدهم بهمن ۱۳۷۱؛

۱۴- روزنامه‌ی «جمهوری اسلامی»، بیست و دوم شهریور ۱۳۶۹؛

۱۵- روزنامه‌ی «جمهوری اسلامی»، بیست و دوم آذر ۱۳۶۹؛

۱۶- روزنامه‌ی «جمهوری اسلامی»، بیست و دوم شهریور ۱۳۶۹؛

۱۷- روزنامه‌ی «رسالت»، نهم آبان ۱۳۷۳؛

۱۸- روزنامه‌ی «کیهان»، اول آذر ۱۳۷۳؛

۱۹- روزنامه‌ی «جمهوری اسلامی»، ششم آذر ۱۳۷۳؛

۲۰- نشریه‌ی «شلمچه»، شماره‌ی چهاردهم، سال ۱۳۷۶؛

۲۱- رسانه‌های گروهی رژیم اسلامی؛

۲۲- نشریه‌ی «شلمچه»، شماره‌ی چهاردهم، سال ۱۳۷۶؛

۲۳- بیانیه‌ی مجلس خبرگان، چهارم اردیبهشت ۱۳۷۹؛

۲۴- روزنامه‌ی «جام جم»، هفتم آذر ۱۳۷۹؛

۲۵- «ایرنا»، بیست و هشتم اسفند ۱۳۷۹؛

۲۶- روزنامه نگاران بدون مرز، اول ژانویه ۲۰۰۸، یازدهم دی ۱۳۸۶؛

۲۷- اطلاعیه‌ی لغو امتیاز نه نشریه، سایت رسمی اداره‌ی کل مطبوعات وزارت ارشاد؛

۲۸- کارل مارکس، «سانسور و آزادی مطبوعات»، ترجمه‌ی حسن مرتضوی، نشر اختران، چاپ اول ۱۳۸۴، صفحات ۱۸ و ۱۹؛

\* \* \*



## ضمیمه: قانون مطبوعات

### فصل اول - تعریف مطبوعات

ماده ۱: مطبوعات در این قانون عبارتند از نشریاتی که به طور منظم با نام ثابت و تاریخ و شماره‌ی ردیف در زمینه‌های گوناگون فیزی، انتقادی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، کشاورزی، فرهنگی، دینی، علمی، فنی، نظامی، هنری، ورزشی و نظایر این‌ها منتشر می‌شوند.

تبصره ۱: انتشار فوق‌العاده، اختصاص به نشریه‌ای دارد که به طور مرتب انتشار می‌یابد.

تبصره ۲: نشریه‌ای که بدون اخذ پروانه از هیات نظارت بر مطبوعات منتشر گردد، از شمول قانون مطبوعات خارج بوده و تابع قوانین عمومی است.

تبصره ۳: کلیه‌ی نشریات الکترونیکی مشمول مواد این قانون است.

### فصل دوم - رسالت مطبوعات

ماده ۲: رسالتی که مطبوعات در نظام جمهوری اسلامی بر عهده دارد، عبارت است از:

الف: روشن ساختن افکار عمومی و بالا بردن سطح معلومات و دانش مردم در یک یا چند زمینه‌ی مورد اشاره در ماده‌ی ۱.

ب: پیش برد اهدافی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی بیان شده است.

ج: تلاش برای نفی مرزبندی‌های کاذب و تفرقه انگیز و قرار ندادن اقلیت متکلف جامعه در مقابل یک دیگر، مانند دسته بندی مردم بر اساس نژاد، زبان، رسوم، سنن مملی و...

د: مبارزه با مظاهر فرهنگ استعماری (اسراف، تبذیر، لغو، تجماع پرستی، اشاعه فحشاء و...) و ترویج و تبلیغ فرهنگ اصیل اسلامی و گسترش فضایل اخلاقی.

ه: حفظ و تحکیم سیاست نه شرقی نه غربی.

تبصره: هر یک از مطبوعات باید حداقل در تحقق یکی از موارد فوق‌الذکر سهیم و با موارد دیگر به هیچ وجه در تضاد نبوده و در مسیر جمهوری اسلامی باشد.

### فصل سوم - حقوق مطبوعات

ماده ۳: مطبوعات حق دارند نظرات، انتقادات سازنده، پیشنهادها، توضیحات مردم و مسئولین را با رعایت موازین اسلامی و مصالح جامعه درج و به اطلاع عموم برسانند.

تبصره: انتقاد سازنده مشروط به دارا بودن منطق و استدلال و پرهیز از توهین، تقییر و تخریب می‌باشد.

ماده ۴: هیچ مقام دولتی و غیر دولتی حق ندارد برای چاپ مطلب یا مقاله‌ای در صدد اعمال فشار بر مطبوعات برآید و یا به سانسور و کنترل نشریات مبادرت کند.

ماده ۵: کسب و انتشار اخبار داخلی و خارجی که به منظور افزایش آگاهی عمومی و حفظ مصالح جامعه باشد، با رعایت این قانون حق قانونی مطبوعات است.

تبصره ۱: متکلف از مواد (۴) و (۵) به شرط داشتن شاکه به حکم

دادگاه به انفصال خدمت از شش ماه تا دو سال و در صورت تکرار به انفصال داریم از خدمات دولتی معکوم خواهد شد.

تبصره ۲: مصوبات شورای عالی امنیت ملی برای مطبوعات لازم الاتباع است. در صورت تعلق، دادگاه می‌تواند نشریه متکلف را موقتاً تا دو ماه توقیف و پرونده را خارج از نوبت رسیدگی نماید.

تبصره ۳: مطالب اقتصادی یا مستعار) منتشر شود، به نام او و در غیر این صورت به نام نشریه مشمول قانون حمایت از حقوق مولفان و مصنفان و هنرمندان می‌باشد.

### فصل چهارم - حدود مطبوعات

ماده ۶: نشریات جز در موارد افلاخ به مبنای و احکام اسلام و حقوق عمومی و خصوصی که در این فصل مشخص می‌شوند، آزادند:

۱- نشر مطالب الهادی و مخالف موازین اسلامی و ترویج مطالبی، که به اساس جمهوری اسلامی لطمه وارد کند.

۲- اشاعه‌ی فحشا و منکرات و انتشار عکس‌ها و تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی.

۳- تبلیغ و ترویج اسراف و تبذیر.

۴- ایجاد اختلاف مابین اقشار جامعه، به ویژه از طریق طرح مسایله نژادی و قومی.

۵- تخریب و تشویق افراد و گروه‌ها به ارتکاب اعمالی علیه امنیت، حیثیت و منافع جمهوری اسلامی در داخل یا خارج.

۶- فاش نمودن و انتشار اسناد و دستورها و مسایله محرمانه، اسرار نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، نقشه و استعکامات نظامی، انتشار مذاکرات غیرعلنی مجلس شورای اسلامی و مناکم غیرعلنی دادگستری و تحقیقات مراجع قضایی بدون مجوز قانونی.

۷- اهانت به دین مبین اسلام و مقدسات آن و هم چنین اهانت به مقام معظم رهبری و مراجع مسلم تقلید.

۸- اقرار به مقامات، نهادها، ارگان‌ها و هر یک از افراد کشور و توهین به اشخاص حقیقی و حقوقی که حرمت شرعی دارند، اگر چه از طریق انتشار عکس یا کاریکاتور باشد.

۹- سرقت‌های ادبی و هم چنین تقلب مطالب از مطبوعات و اعزاب و گروه‌های منصرف و مخالف اسلام (داخلی و خارجی) به نحوی که تبلیغ از آن‌ها باشد. (حدود موارد فوق را آیین نامه مشخص می‌کند)

تبصره ۱: سرقت ادبی عبارتست از نسبت دادن عمدی تمام یا بخش قابل توجهی از آثار و نوشته‌های دیگران به خود یا غیر ولو به صورت ترجمه.

۱۰- استفاده (بزراری از افراد (اعم از زن و مرد) در تصاویر و متون، تقییر و توهین به جنس زن، تبلیغ تشریفات و تجملات نامشروع و غیر قانونی.

۱۱- پخش شایعات و مطالب خلاف واقع و یا تعریف مطالب دیگران.

۱۲- انتشار مطلب علیه اصول قانون اساسی.

تبصره ۲: متکلف از موارد مندرج در این ماده مستوجب مجازات‌های مقرر در ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی خواهد بود و در صورت اصرار مستوجب تشدید مجازات و لغو پروانه می‌باشد.

ماده ۷: موارد ذیل ممنوع و جرم محسوب می‌شود:

الف: چاپ و انتشار نشریه‌ای، که پروانه برای آن صادر نشده و یا پروانه‌ی آن لغو گردیده و یا به دستور دادگاه به طور موقت یا داریم تعطیل گردیده است.



ب: انتشار نشریه به گونه‌ای که اکثر مطالب آن مغایر باشد با آن چه که متقاضی به نوع آن متعهد شده است.

ج: انتشار نشریه به نحوی که با نشریات موجود یا نشریاتی که به طور موقت یا دائم تعطیل شده‌اند، از نظر نام، علامت و شکل اشتباه شود.

د: انتشار نشریه بدون ذکر نام صاحب امتیاز و مدیر مسئول و نشانی اداره‌ی نشریه و چاپ خانه‌ی آن.

تبصره: مراکز نشر، چاپ، توزیع و فروش نشریات، مجاز به چاپ و انتشار و عرضه‌ی مطبوعات و نشریاتی که از سوی دادگاه صالح یا هیات نظارت مغایر با اصول مندرج در این قانون تشخیص داده شود، نمی‌باشد.

### فصل پنجم - شرایط متقاضی و مراحل صدور پروانه

ماده‌ی ۸: انتشار نشریه توسط اشخاص حقیقی یا حقوقی با سرمایه‌ی ایرانی و اخذ پروانه از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی آزاد است. استفاده‌ی نشریات از کمک خارجی مستقیم یا غیر مستقیم ممنوع و جرم محسوب می‌شود.

تبصره‌ی ۱: مطبوعاتی که از طرف سازمان‌های آزادی‌بخش اسلامی کشورهای دیگر منتشر می‌شود، می‌تواند با سرمایه و مسئولیت اشخاص غیر ایرانی در چهارچوب قوانین مربوطه به خارجیان مقیم ایران و موافقت وزارتین ارشاد و امور خارجه منتشر شود.

تبصره‌ی ۲: کمک‌های اشخاص حقیقی یا حقوقی خارجی غیر دولتی، که با نظارت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و وزارت امور خارجه دریافت گردد، مشمول این ماده نخواهد بود.

تبصره‌ی ۳: واگذاری امتیاز نشریه به غیر اعم از قطعی، شرطی، اجاره و امثال آن ممنوع است و جرم محسوب می‌شود، مگر در صورت درخواست کتبی صاحب امتیاز و تصویب هیات نظارت.

ماده‌ی ۹:

الف: شخص حقیقی متقاضی امتیاز باید دارای شرایط زیر باشد:

۱- تابعیت ایران.

۲- دارا بودن حداقل ۲۵ سال سن.

۳- عدم جبر و ورشکستگی به تقلب و تقصیر.

۴- عدم اشتغال به فساد اخلاقی و سابقه‌ی محکومیت کیفری بر اساس موازین اسلامی، که موجب معرومیت از حقوق اجتماعی باشد.

۵- داشتن صلاحیت علمی در حد لیسانس و یا پایان سطح در علوم حوزه‌ای به تشخیص هیات نظارت موضوع ماده‌ی ۱۰ این قانون.

۶- پایبندی و التزام عملی به قانون اساسی.

ب: اشخاص حقوقی متقاضی امتیاز باید دارای شرایط ذیل باشند:

۱- مراحل قانونی ثبت شخصیت حقوقی طی شده باشد و در اساس نامه و یا قانون تشکیل خود مجاز به انتشار نشریه باشد.

۲- زمینه‌ی فعالیت نشریه مرتبط با زمینه‌ی فعالیت شخص حقوقی بوده و معدوده‌ی جغرافیایی انتشار آن، همان معدوده‌ی جغرافیایی شخصیت حقوقی باشد.

تبصره‌ی ۱: متقاضی امتیاز نشریه موظف است خود یا شخص دیگری را به عنوان مدیر مسئول واجد شرایط مندرج در این ماده معرفی نماید.

تبصره‌ی ۲: برای نشریات داخلی یک سازمان، موسسه و شرکت دولتی یا خصوصی که فقط برای استفاده کارکنان منتشر و رایگان در اختیار آنان قرار می‌گیرد، تنها اجازه‌ی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با رعایت ماده‌ی ۲ این قانون کافی است.

تبصره‌ی ۳: با یک پروانه نمی‌توان بیش از یک نشریه منتشر کرد.

تبصره‌ی ۴: صاحب امتیاز در قبالة خط مشی کلی نشریه مسئول است

و مسئولیت یکایک مطالبی که در نشریه به چاپ می‌رسد و دیگر امور در رابطه با نشریه به عهده‌ی مدیر مسئول خواهد بود.

تبصره‌ی ۵: نشست وزیران، وزیران، استانداران، امرای ارتش و شهربانی، ژاندارمری، روسای سازمان‌های دولتی، مدیران عامل و روسای هیات مدیره‌ی شرکت‌ها و بانک‌های دولتی و کلیه‌ی شرکت‌ها و موسساتی که شمول حکم در مورد آن مستلزم ذکر نام است، نمایندگان مجلسین، سفرا، فرمانداران، شهرداران، روسای انجمن‌های شهر و شهرستان تهران و مراکز استان‌ها، اعضای ساواک، روسای دفاتر رستافیز در تهران و مراکز استان‌ها و شهرستان‌ها و وابستگان به رژیم سابق که در فاصله‌ی زمانی پانزدهم فروردین ۱۳۱۶ تا بیست و دوم بهمن ۱۳۵۷ در مشاغل مذکور بوده و هم چنین کسانی که در این مدت از طریق مطبوعات، رادیو و تلویزیون یا سفن رانی در اجتماعات خدمت گزار تبلیغاتی رژیم گذشته بوده‌اند، از انتشار نشریه و هر گونه فعالیت مطبوعاتی معرومند.

تبصره‌ی ۶: هیات نظارت موظف است جهت بررسی صلاحیت متقاضی و مدیر مسئول از مراجع ذی صلاح (وزارت اطلاعات و دادگستری و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران) استعلام نماید. مراجع مذکور موظفند حداکثر تا دو ماه نظر خود را هم راه مستندات و مدارک معتبر به هیات نظارت اعلام نمایند. در صورت عدم پاسخ از سوی مراجع مذکور و فقدان دلیل دیگر، صلاحیت آنان تایید شده تلقی می‌گردد.

تبصره‌ی ۷: مسئولیت مقالات و مطالبی که در نشریه منتشر می‌شود به عهده‌ی مدیر مسئول است، ولی این مسئولیت نافی مسئولیت نویسنده و سایر اشخاصی که در ارتکاب جرم دخالت داشته باشند، نخواهد بود.

تبصره‌ی ۸: اعضا و هواداران گروه‌های ضد انقلاب و یا گروه‌های غیر قانونی و معکومین دادگاه‌های انقلاب اسلامی، که به جرم اعمال ضد انقلابی و یا علیه امنیت داخلی و خارجی محکومیت یافته‌اند و هم چنین کسانی که علیه نظام جمهوری اسلامی ایران فعالیت و یا تبلیغ می‌کنند، هیچ گونه فعالیت مطبوعاتی و قبول سمت در نشریات را ندارند. ماده‌ی ۱۰: اعضای هیات نظارت بر مطبوعات که از افراد مسلمان و صاحب صلاحیت علمی و اخلاقی لازم و مومن به انقلاب اسلامی می‌باشند، عبارتند از:

الف: یکی از قضات به انتخاب رئیس قوه قضاییه.

ب: وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی یا نماینده‌ی تام‌ال اختیار وی.

ج: یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به انتخاب مجلس.

د: یکی از اساتید دانش گاه به انتخاب وزیر فرهنگ و آموزش عالی.

ه: یکی از مدیران مسئول مطبوعات به انتخاب آنان.

و: یکی از اساتید حوزه‌ی علمیه به انتخاب شورای عالی حوزه‌ی علمیه‌ی قم.

ز: یکی از اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی به انتخاب آن شورا. تبصره‌ی ۱: این هیات ظرف دو ماه پس از تصویب این قانون در دور اول و در دوره‌های بعد ظرف یک ماه قبل از اتمام مدت مقرر برای دو سال به دعوت وزیر ارشاد اسلامی تشکیل می‌شود.

تبصره‌ی ۲: تصمیمات هیات نظارت قطعی است، این امر مانع شکایت و اقامه‌ی دعوی افراد ذینفع در مقام نخواهد بود.

تبصره‌ی ۳: دبیرخانه هیات نظارت با امکانات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تشکیل می‌شود و زیر نظر آن هیات انجام وظیفه می‌نماید.

تبصره‌ی ۴: وزارت ارشاد اسلامی مسئول دعوت و برگزاری جلسه‌ی انتخابات موضوع بند (ه) این ماده است و مرجع تشخیص صلاحیت



نامزدهای انتقابات مزبور بر اساس شرایط مندرج در صدر این ماده، هیات سه نفری مرکب از افراد بندهای الف و ب و ج می‌باشند.

تبصره ۵: وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، ریاست هیات نظارت بر مطبوعات را بر عهده خواهد داشت و پاسخ‌گویی عملی هیات مذکور در مجلس و دیگر مراجع ذیصلاح خواهد بود.

ماده ۱۱: رسیدگی به درخواست صدور پروانه و تشفیص صلاحیت متقاضی و مدیر مسئول به عهده هیات نظارت بر مطبوعات است. تبصره: در صورتی که صاحب پروانه یکی از شرایط مقرر در ماده ۹ این قانون را فاقد شود، به تشفیص هیات نظارت مقرر در ماده ۱۰ و با رعایت تبصره‌های آن، پروانه‌ی نشریه لغو می‌شود.

ماده ۱۲: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی موظف است تلف نشریات را راسا یا به تقاضای حداقل دو نفر از اعضای هیات نظارت ظرف مدت یک ماه مورد بررسی قرار داده و در صورت لزوم به طور مستقیم و یا از طریق هیات نظارت، مراتب را جهت پیگرد قانونی به دادگاه صالح تقدیم نماید.

تبصره: در مورد تقلبات موضوع ماده ۶ به جز بند ۳ و ۴ و بند ب، ج و د ماده، هیات نظارت می‌تواند نشریه را توقیف نماید و در صورت توقیف، موظف است ظرف یک هفته پرونده را جهت رسیدگی به دادگاه ارسال نماید.

ماده ۱۳: هیات نظارت مکلف است ظرف مدت سه ماه از تاریخ دریافت تقاضا جهت امتیاز یک نشریه، درباره‌ی صلاحیت متقاضی و مدیر مسئول با رعایت شرایط مقرر در این قانون رسیدگی‌های لازم را انجام داده و مراتب رد یا قبول تقاضا را با ذکر دلایل و شواهد جهت اجرا به وزیر ارشاد گزارش نماید و وزارت ارشاد اسلامی موظف است حداکثر ظرف دو ماه از تاریخ موافقت هیات نظارت برای متقاضی پروانه انتشار صادر کند.

ماده ۱۴: در صورتی که مدیر مسئول شرایط مندرج در ماده ۹ را فاقد گردد یا فوت شود و یا استعفا دهد، صاحب امتیاز موظف است حداکثر ظرف سه ماه شخص دیگری را که واجد شرایط باشد به وزارت ارشاد اسلامی معرفی کند، در غیر این صورت از انتشار نشریه او جلوگیری می‌شود و تا زمانی که صلاحیت مدیر به تأیید نرسیده است، مسئولیت‌های مدیر به عهده‌ی صاحب امتیاز است.

ماده ۱۵: اعلام نظر هیات نظارت مبنی بر تأیید یا عدم تأیید مدیر مسئول جدید حداکثر سه ماه از تاریخ معرفی توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی خواهد بود.

ماده ۱۶: صاحب امتیاز موظف است ظرف شش ماه پس از صدور پروانه، نشریه‌ی مربوط را منتشر کند و در غیر این صورت، با یک بار اخطار کتبی و دادن فرصت پانزده روز دیگر در صورت عدم عذر موجه اعتبار پروانه از بین می‌رود عدم انتشار منظم نشریه در یک سال نیز اگر بدون عذر موجه (به تشفیص هیات نظارت) باشد موجب لغو پروانه خواهد بود.

تبصره: نشریه‌ای که سالانه منتشر می‌شود (سالنامه) از ماده‌ی فوق مستثنی بوده و در صورت عدم نشر ظرف یک سال بدون عذر موجه، پروانه‌ی صاحب امتیاز لغو خواهد شد.

ماده ۱۷: پروانه‌هایی که بر طبق مقررات سابقه برای نشریات کنونی صادر شده است، به اعتبار خود باقی است، مشروط بر این که ظرف سه ماه از تاریخ اجرای این قانون صاحب امتیاز برای تطبیق وضع خود با این قانون اقدام نماید.

ماده ۱۸: در هر شماره باید نام صاحب امتیاز، مدیر مسئول، نشانی اداره و چاپ‌خانه‌ای که نشریه در آن به چاپ می‌رسد و نیز زمینه‌ی

فعالیت و ترتیب انتشار نوع نشریه (دینی، علمی، سیاسی، اقتصادی، ادبی، هنری و غیره) در صفحه‌ی معین و محل ثابت اعلان شود. چاپ‌خانه‌ها نیز مکلف به رعایت مفاد این ماده می‌باشند.

ماده ۱۹: نشریات در چاپ آگهی‌های تبارتی که مشتمل بر تعریف و تمجید کالا یا خدماتی که از طرف یکی از مراکز تحقیقاتی کشور که بر حسب قوانین رسمیت داشته باشند تأیید گردد، با رعایت ماده ۱۲ آیین‌نامه‌ی تاسیس و نظارت بر نمونه‌ی کار و فعالیت کانون‌های آگهی تبلیغاتی و بندهای مربوط مجاز می‌باشند.

تبصره: در مواردی که طبق این ماده، مطبوعات مجاز به درج آگهی‌های مشتمل بر تعریف و تشویق از کالا و خدمات هستند، متن این تعریف و تشویق نمی‌تواند از متن تقدیرنامه‌ی رسمی مراکز قانونی مذکور در این ماده فراتر رود.

ماده ۲۰: هر روزنامه یا مجله باید دفاتر مناسباتی پلمپ شده بر طبق قانون تهیه و کلیه‌ی مخارج و درآمد خود را در آن ثبت کند و بیلان سالانه‌ی درآمد و مخارج را به وزارت ارشاد اسلامی بفرستد، وزارت ارشاد اسلامی هر وقت لازم بداند، دفاتر مالی موسسات را بازرسی می‌نماید.

تبصره: کلیه‌ی مطبوعات مکلفند همه ماهه تیراژ فروش ماهیانه‌ی خود را کتبا به وزارت ارشاد اسلامی اطلاع دهند.

ماده ۲۱: مدیران مسئول نشریات موظفند از هر شماره‌ی نشریه در هر نسخه به هر یک از مراجع زیر به طور مرتب و رایگان ارسال نمایند: الف: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

ب: مجلس شورای اسلامی.

ج: دادگستری مرکز استان محل نشر.

ماده ۲۲: ورود مطبوعات به کشور و نیز خروج آن براساس موازین شرعی و قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی است.

### فصل ششم - جرایم

ماده ۲۳- هر گاه در مطبوعات مطالبی مشتمل بر توهین یا افترا یا فحاشی واقع و یا انتقاد نسبت به شخص (اعم از حقیقی یا حقوقی) مشاهده شود، ذنبع حق دارد پاسخ آن را ظرف یک ماه کتبا برای همان نشریه بفرستد. و نشریه‌ی مزبور موظف است این گونه توضیحات و پاسخ‌ها را در یکی از دو شماره‌ای که پس از وصول پاسخ منتشر می‌شود، در همان صفحه و ستون و با همان حروف که اصل مطلب منتشر شده است مجانی به چاپ برساند، به شرط آن که جواب از دو برابر اصل تجاوز نکند و متضمن توهین و افترا به کسی نباشد.

تبصره ۱: اگر نشریه علاوه بر پاسخ مذکور، مطالب یا توضیحات مجددی چاپ کند، حق پاسخ‌گویی مجدد برای معترض باقی است. درج قسمتی از پاسخ به صورتی که آن را ناقص یا نامفهوم سازد و هم چنین افزودن مطالبی به آن، در حکم عدم درج است و متن پاسخ باید در یک شماره درج شود.

تبصره ۲: پاسخ نامزدهای انتقابات در جریان انتقابات باید در اولین شماره‌ی نشریه درج گردد. به شرط آن که حداقل شش ساعت پیش از زیر چاپ رفتن نشریه، پاسخ به دفتر نشریه تسلیم و رسید دریافت شده باشد.

تبصره ۳: در صورتی که نشریه از درج پاسخ امتناع ورزد یا پاسخ را منتشر نسازد، شاکی می‌تواند به دادگستری شکایت کند و رییس دادگستری در صورت اعراض صحت شکایت جهت نشر پاسخ به نشریه اخطار می‌کند و هر گاه این اخطار موثر واقع نشود، پرونده را پس از دستور



توقیف موقت نشریه که مدت آن حداکثر از ۱۰ روز تجاوز نخواهد کرد، به دادگاه ارسال می‌کند.

تبصره ۴: اقدامات موضوع این ماده و تبصره‌های آن نافی اختیارات شاکی در جهت شکایات به مراجع قضایی نمی‌باشد.

ماده ۴۱: اشخاصی که اسناد و دستورها معرمانه نظامی و اسرار ارتش و سپاه و یا نقشه‌های قلاع و استحکامات نظامی را در زمان جنگ یا صلح به وسیله یکی از مطبوعات فاش و منتشر کنند، به دادگاه تحویل تا برابر مقررات رسیدگی شود.

ماده ۴۵: هر کس به وسیله مطبوعات مردم را صریحا به ارتکاب جرم یا جنایتی بر ضد امنیت داخلی یا سیاست خارجی کشور که در قانون مجازات عمومی پیش بینی شده است تخریب و تشویق نماید، در صورتی که اثری بر آن مترتب شود، به مجازات معاونت همان جرم محکوم و در صورتی که اثری بر آن مترتب نشود، طبق نظر حاکم شرع بر اساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد.

ماده ۴۶: هر کس به وسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدسات آن اهانت کند، در صورتی که به ارتداد منجر شود، حکم ارتداد در حق وی صادر و اجرا و اگر به ارتداد نینجامد، طبق نظر حاکم شرع بر اساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد.

ماده ۴۷: هر گاه در نشریه‌ای به رهبری جمهوری اسلامی ایران و یا مراجع مسلم تقلید اهانت شود، پروانه‌ی آن نشریه لغو و مدیر مسئول و نویسنده‌ی مطلب به مآکام صالحه معرفی و مجازات خواهند شد.

تبصره: رسیدگی به جرایم موضوع مواد ۴۱ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ تابع شکایات مدعی خصوصی نیست.

ماده ۴۸: انتشار عکس‌ها و تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی ممنوع و موجب تعزیر شرعی است و اصرار بر آن موجب تشدید تعزیر و لغو پروانه خواهد بود.

ماده ۴۹: انتشار مذاکرات غیرعلنی مجلس شورای اسلامی و مذاکرات غیرعلنی مآکام دادگستری یا تحقیقات مراجع اطلاعاتی و قضایی که طبق قانون افشای آن مجاز نیست، ممنوع است و در صورت تقلب طبق نظر حاکم شرع و قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد.

ماده ۵۰: انتشار هر نوع مطلب مشتمل بر تهمت یا افترا یا فحش و الفاظ رکیک یا نسبت‌های توهین آمیز و نظایر آن نسبت به اشخاص ممنوع است، مدیر مسئول جهت مجازات به مآکام قضایی معرفی می‌گردد و تعقیب جرایم مزبور موقوف به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت استرداد شکایت، تعقیب در هر مرحله‌ای که باشد متوقف خواهد شد.

تبصره ۱: در موارد فوق، شاکی (اعم از حقیقی یا حقوقی) می‌تواند برای مطالبه خسارتی که از نشر مطالب مزبور بر او وارد آمده به دادگاه صالحه شکایت نموده و دادگاه نیز مکلف است نسبت به آن رسیدگی و حکم متناسب صادر نماید.

تبصره ۲: هر گاه انتشار مطالب مذکور در ماده‌ی فوق راجع به شخص متوفی بوده، ولی عرفا هتاک به بازماندگان وی به حساب آید، هر یک از ورثه‌ی قانونی می‌تواند از نظر جزایی یا حقوقی طبق ماده و تبصره‌ی فوق اقدام دعوی نماید.

ماده ۵۱: انتشار مطالبی که مشتمل بر تهدید به هتک شرف و یا بی‌ثباتی و یا افشای اسرار شخصی باشد، ممنوع است و مدیر مسئول به مآکام قضایی معرفی و با وی طبق قانون تعزیرات رفتار خواهد شد.

تبصره: در مورد مواد ۳۰ و ۳۱ تا زمانی که پرونده در مرحله‌ی تحقیق و رسیدگی است، نشریه‌ی مورد شکایات علق ندارد نسبت به مورد

رسیدگی مطالبی نشر دهد. در صورت تقلب، رییس دادگاه باید قبل از ختم تحقیقات، حکم توقیف نشریه را صادر کند. این توقیف شامل اولین شماره‌ی بعد از ابلاغ می‌شود و در صورت تکرار تا موقع صدور رای دادگاه از انتشار نشریه جلوگیری می‌شود.

ماده ۳۲: هر کس در نشریه‌ای خود را بر خلاف واقع صاحب پروانه‌ی انتشار یا مدیر مسئول معرفی کند، یا بدون داشتن پروانه به انتشار نشریه مبادرت نماید، طبق نظر حاکم شرع با وی رفتار خواهد شد.

مقررات این ماده شامل دارندگان پروانه و مدیران مسئولی، که سمت‌های مزبور را طبق قانون از دست داده‌اند نیز می‌شود.

ماده ۳۳:

الف: هر گاه در انتشار نشریه نام یا علامت نشریه‌ی دیگری و لو با تغییرات جزئی تقلید شود، به طوری که برای خواننده امکان اشتباه باشد، از انتشار آن جلوگیری و مرتکب به جرم تعزیری شصت و یک روز تا سه ماه و جزای نقدی از یک میلیون ریال تا ده میلیون ریال محکوم می‌شود.

تعقیب جرم و مجازات منوط به شکایت شاکی خصوصی است.

ب: پس از توقیف یک نشریه، انتشار هر نوع نشریه‌ی دیگر به جای نشریه‌ی توقیف شده به نفعی که با نشریه‌ی مذکور از نظر نام، علامت و شکل مشتبه شود، ممنوع است و نشریه‌ی جدید بلافاصله توقیف می‌گردد.

مرتکب به مجازات جرم تعزیری از سه ماه تا شش ماه و جزای نقدی از دو میلیون ریال تا بیست میلیون ریال محکوم می‌شود.

ماده ۳۴: رسیدگی به جرایم مطبوعاتی با توجه به قوانین مربوط به صلاحیت ذاتی می‌تواند در مآکام عمومی یا انقلاب یا سایر مراجع قضایی باشد. در هر صورت، علنی بودن و حضور هیات منصفه الزامی است.

تبصره: به جرایم مطبوعاتی در مآکام صالح مراکز استان‌ها رسیدگی می‌شود.

ماده ۳۵: تقلب از مقررات این قانون جرم است و چنان چه در قانون مجازات اسلامی و این قانون برای آن مجازات تعیین نشده باشد، متقلب به یکی از مجازات‌های ذیل محکوم می‌شود:

الف: جزای نقدی از یک میلیون تا بیست میلیون ریال.

ب: تعطیل نشریه حداکثر تا شش ماه در مورد روزنامه‌ها و حداکثر تا یک سال در مورد سایر نشریات.

تبصره: دادگاه می‌تواند در جرایم مطبوعاتی، مجازات حبس و شلاق را به یکی از مجازات‌های ذیل تبدیل نماید:

الف: جزای نقدی از دو میلیون تا پنجاه میلیون ریال.

ب: تعطیل نشریه حداکثر تا شش ماه در مورد روزنامه‌ها و تا یک سال در مورد سایر نشریات.

ج: معرومیت از مسئولیت‌های مطبوعاتی حداکثر تا پنج سال.

### فصل هفتم - هیات منصفه‌ی مطبوعات

ماده ۳۶ (القای ۱۳۲۹/۱/۳۰ و اصلاحی ۱۳۸۴/۵/۹): انتخاب هیات منصفه به طریق ذیل خواهد بود:

هر دو سال یک بار در مهر ماه جهت تعیین اعضای هیات منصفه در تهران به دعوت رییس قوه قضاییه یا نماینده‌ی ایشان و با حضور ایشان یا نماینده‌ی وی و وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، رییس شورای اسلامی شهر، رییس سازمان تبلیغات اسلامی و نماینده‌ی شورای سیاست گذاری ائمه‌ی جمعه سراسر کشور و در مراکز استان به دعوت نماینده‌ی



ریاست قوه قضاییه و با حضور وی و مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی و رییس شورای اسلامی شهر مرکز استان، رییس سازمان تبلیغات و امام جمعه مرکز استان یا نماینده وی تشکیل می‌شود. هیات مذکور در تهران ۱۲ نفر و در سایر استان‌ها ۱۴ نفر از افراد مورد اعتماد عمومی را از بین گروه‌های مختلف اجتماعی (روحانیون، اساتید دانش گاه، پزشکان، مهندسان، نویسندگان و روزنامه نگاران، وکلای دادگستری، دبیران و آموزگاران، اصناف، کارمندان، کارگران، کشاورزان، هنرمندان و بسیجیان) به عنوان اعضای هیات منصفه انتخاب می‌کند.

پنان چه به هر دلیلی اعضای هیات منصفه به ده نفر یا کم‌تر برسد، هیات مذکور در این ماده موظف است ظرف یک ماه تشکیل جلسه داده و نسبت به تکمیل اعضای هیات منصفه اقدام نماید. تبصره‌ی ۱: پنان چه مفاد موضوع این ماده در مهلت مقرر انجام نشود، رییس کل دادگستری مکلف می‌باشد نسبت به دعوت از افراد یاد شده و انتخاب هیات منصفه اقدام نماید.

تبصره‌ی ۲: پنان چه به هر دلیلی اعضای هیات منصفه به ده نفر یا کم‌تر برسد، هیات مذکور در این ماده موظف است ظرف یک ماه تشکیل جلسه داده و نسبت به تکمیل اعضای هیات منصفه اقدام نماید. ماده‌ی ۳۲ (الفاظی ۲۹/۱/۳۰): اعضای هیات منصفه باید دارای شرایط زیر باشند:

۱- داشتن حداقل ۳۰ سال سن و تاهل.

۲- نداشتن سابقه‌ی محکومیت موثر کیفری.

۳- اشتغال به امانت، صداقت و حسن شهرت.

۴- صلاحیت علمی و آشنایی با مسایل فرهنگی و مطبوعاتی.

ماده‌ی ۳۸ (الفاظی ۲۹/۱/۳۰): پس از انتخاب اعضای هیات منصفه، موضوع ماده‌ی ۳۶ این قانون، مراتب توسط رییس کل دادگستری استان به اعضا ابلاغ می‌گردد. دادگاه رسیدگی کننده به جرایم مطبوعاتی، حداقل یک هفته قبل از زمان رسیدگی از تمامی اعضای هیات منصفه دعوت می‌کند تا در جلسه‌ی مناکمه حضور یابند. دادگاه با حضور حداقل هفت نفر از اعضای هیات منصفه رسمیت خواهد یافت. اکثریت آرای حاضران، ملاک تصمیم گیری هیات منصفه خواهد بود. اعضای هیات موظفند تا پایان جلسات دادگاه حضور داشته باشند.

تبصره‌ی ۱: تصمیمات هیات‌های نظارت و منصفه با اکثریت مطلق عده‌ی حاضر معتبر خواهد بود.

تبصره‌ی ۲: پنان چه در دو جلسه‌ی رسیدگی به یک پرونده‌ی جرم مطبوعاتی، هیات منصفه به حد نصاب نرسد، دادگاه در جلسه‌ی سوم با حضور افراد حاضر حداقل به تعداد پنج نفر رسیدگی می‌نماید.

تبصره‌ی ۳: دبیرخانه‌ی هیات منصفه با بودجه و امکانات قوه‌ی قضاییه تشکیل و زیر نظر هیات منصفه انجام وظیفه می‌نماید.

ماده‌ی ۳۹ (الفاظی ۲۹/۱/۳۰): هر یک از اعضای هیات منصفه پنان چه بدون عذر موجه در دو جلسه‌ی متوالی یا پنج جلسه‌ی متناوب دادگاه حاضر نشود یا از شرکت در اتخاذ تصمیم خودداری کند، با حکم دادگاه رسیدگی کننده به دو سال محرومیت از عضویت در هیات منصفه محکوم می‌شود. رای دادگاه قطعی است.

تبصره: هر یک از اعضای هیات منصفه که به علت وجود عذر موجه نتواند در جلسه دادگاه حضور یابد، موظف است دو روز قبل از جلسه‌ی دادرسی عذر خود را کتبا و به طور مستدل به استحضار دادگاه برساند. در غیر این صورت عذر وی غیر موجه محسوب می‌گردد، مگر عذری که در این فاصله تا جلسه‌ی دادگاه حادث شده باشد. در هر حال، موظف است عذر

خود را به دادگاه اعلام نماید.

عذر موجه همان است که در آیین دادرسی اخصا گردیده است.

ماده‌ی ۴۰ (الفاظی ۲۹/۱/۳۰): اعضای هیات منصفه در ابتدای اولین جلسه‌ی حضور خود در دادگاه، به خداوند متعال و در برابر قرآن کریم سوگند یاد می‌کنند. بدون در نظر گرفتن گرایش‌های شخصی یا گروهی و با رعایت صداقت، تقوی و امانت داری، در راه احقاق حق و ابطال باطل انجام وظیفه نمایند.

ماده‌ی ۴۱ (الفاظی ۲۹/۱/۳۰): موارد رد اعضای هیات منصفه همان است که طبق قانون در مورد رد قضاوت پیش بینی شده است.

ماده‌ی ۴۲ (الفاظی ۲۹/۱/۳۰): هر گاه در عین مناکمه، اعضای هیات منصفه سؤالاتی داشته باشند، مراتب را کتبا جهت طرح، تسلیم رییس دادگاه می‌نمایند.

ماده‌ی ۴۳ (الفاظی ۲۹/۱/۳۰): پس از اعلام ختم رسیدگی، بلافاصله اعضای هیات منصفه به شور پرداخته و نظر کتبی خود را در دو مورد زیر به دادگاه اعلام می‌دارند:

الف: متهم بزهکار است یا غیر؟

ب: در صورت بزهکاری، آیا مستحق تفتیح است یا غیر؟

تبصره‌ی ۱: پس از اعلام نظر هیات منصفه‌ی دادگاه در خصوص مبرمیت یا برائت متهم اتخاذ تصمیم نموده و و طبق قانون مبادرت به صدور رای می‌نماید.

تبصره‌ی ۲: در صورتی که تصمیم هیات منصفه بر بزهکاری باشد، دادگاه می‌تواند پس از رسیدگی رای بر برائت صادر کند.

تبصره‌ی ۳: در صورتی که رای دادگاه مبنی بر مبرمیت باشد، رای صادره طبق مقررات قانونی قابل تجدید نظرخواهی است. در رسیدگی مرحله‌ی تجدید نظر، حضور هیات منصفه لازم نیست.

تبصره‌ی ۴: حضور هیات منصفه در تحقیقات مقدماتی و صدور قرارهای قانونی لازم نیست.

ماده‌ی ۴۴ (الفاظی ۲۹/۱/۳۰): هر گاه حکم دادگاه مبنی بر برائت یا محکومیتی باشد که مستلزم سلب حقوق اجتماعی نباشد، از نشریه در صورتی که قبلاً توقیف شده باشد بی‌درنگ رفع توقیف خواهد شد و انتشار مجدد آن بلامانع می‌باشد.

### فصل هشتم - موارد متفرقه

ماده‌ی ۴۵: نظارت دقیق بر عمل کرد جرایم و انجام رسالت مطبوعاتی آنان بر عهده‌ی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. این امر مانع از انجام وظیفه‌ی مستقیم هیات نظارت نخواهد بود.

ماده‌ی ۴۶: صاحب امتیاز و مدیر مسئول موظفند کلیه‌ی کارکنان نشریه را بیمه نمایند، تا در صورتی که به حکم دادگاه یا رای هیات نظارت یا به هر دلیل دیگر نشریه تعطیل گردید تا زمان اشتغال مجدد طبق مقررات قانون کار، حقوق قانونی آنان پرداخت شود.

ماده‌ی ۴۷: آیین نامه‌ی اجرایی این قانون ظرف حداقل شش ماه توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده‌ی ۴۸: این قانون از جمله در مورد نحوه‌ی تشکیل هیات نظارت و هیات منصفه از تاریخ تصویب لازم الاجرا است و نیز از تاریخ تصویب کلیه‌ی قوانین متغیر با آن از جمله لایحه‌ی قانونی مطبوعات مصوب ۲۵/۵/۱۳۵۸ شورای انقلاب لغو می‌گردد.

